

آمریکا و تحمیل کاپیتولاسیون

● کامران غضنفری

۱۰۷

اشاره

در تاریخ معاصر ایران، کاپیتولاسیون از جمله موارد مهم ناقض استقلال و حاکمیت ملی بوده است. این قالب به ظاهر قانونی استعمار، نه تنها تأمین کننده نفوذ بیگانگان بوده، بلکه از همین طریق نفوذ کارگزاران بیگانه در ساخت حاکمیت کشور هموار و زمینه ساز جرائم بی شمار آنان علیه ملت مظلوم و مسلمان گردیده است. قوانین جزائی که می بایست مظهر حاکمیت دولت باشد، به صورت بازیچه ای در دست عناصر خودفروخته درآمده و به سهولت نادیده گرفته می شد. علاوه بر پیامدهای ناگوار سیاسی، به لحاظ اجتماعی میزان جرائم با سوءاستفاده از کاپیتولاسیون افزایش پیدا می کرد. از نظر اقتصادی هم سوءاستفاده از کاپیتولاسیون موجب می شد بدون هیچ کنترل و ممانعتی، افراد خارجی هر چه می خواستند به کشور وارد و یا از آن خارج نمایند. اما از همه اینها مهمتر، نقض حاکمیت قضائی کشور بود که با وجود کاپیتولاسیون کاملاً متزلزل می گردید. کاپیتولاسیون، اتباع داخلی را از حمایت کامل قضائی محروم می ساخت و اتباع خارجی را بر آنها مقدم می داشت. در این تحقیق، سابقه حضور مستشاران نظامی آمریکا در ایران، چگونگی سیر حوادث مربوط به تصویب لایحه کاپیتولاسیون و پیامدهای آن را بررسی می کنیم.

پیشینه حضور مستشاران نظامی آمریکا در ایران

در ماه آگوست ۱۹۴۲ (مرداد ۱۳۲۱) والس مری (رئیس بخش امور خاور نزدیک و بعدها سفیر آمریکا در ایران) اظهار داشت: «به زودی در موقعیت اداره واقعی ایران از طریق بدنه عظیمی از

مستشاران آمریکایی قرار خواهیم گرفت که دولت ایران مشتاقانه به دنبال آنهاست و دولت بریتانیا نیز به شدت آنها را توصیه می‌کند.^۱

«اداره» ایران در زمان جنگ که والس مری به آن اشاره می‌کند، تنها بخشی از این آرزوست تا به قول سامنرولز (معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا)، ایران تبدیل به عنصر فعال و مشتاق در طرف ما^۲ شود.

افزایش تعداد هیأت‌های نظامی آمریکا از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ (۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷)، به همراه کمک اقتصادی و نظامی از سوی نهادهای دولتی، نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده، شاخصی عالی برای افزایش مداخله آمریکا در ایران است. طبق نظر جیمز بایرنز (وزیر امور خارجه) در نامه‌ای به رابرت پیترسون (وزیر جنگ) در تاریخ هفدهم اکتبر ۱۹۴۵، مسئله هیأت‌های نظامی آمریکا در ایران، برای سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، مسئله‌ای حساس و با اهمیت بود. در این نامه گفته شده: «ادامه اعزام هیأت‌های نظامی به ایران، به درخواست دولت ایران، در جهت منافع ملی ایالات متحده ارزیابی می‌شود. تقویت نیروهای امنیت داخلی ایران به واسطه هیأت آمریکایی، به تثبیت ایران و در نتیجه به بازسازی‌اش به عنوان عضو سالمی از جامعه بین‌المللی کمک می‌کند. امید آن می‌رود که با افزایش توانایی دولت ایران در حفظ نظم و امنیت، هیچ بهانه‌ای برای مداخله بریتانیا و شوروی در امور داخلی ایران باقی نماند... از این گذشته، تثبیت ایران به ایجاد زیربنایی سالم برای گسترش منافع تجاری، نفتی و هوانوردی آمریکا در خاورمیانه کمک خواهد کرد.»^۳

۱۰۸

برای این که بدانیم مستشاران نظامی آمریکا چگونه به «گسترش منافع آمریکا در خاورمیانه» کمک کردند، کافی است به عنوان نمونه به اعترافات ژنرال جورج استوارت توجه کنیم. ژنرال جورج استوارت (مدیر اداره کمک نظامی پنتاگون) در توصیف مفصل رخدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقشی که مگ (گروه مشاوره کمک نظامی) در سرنگونی دولت مصدق ایفا کرد، در مقابل کمیته امور خارجی کنگره آمریکا شهادت داد: «وقتی این بحران به وجود آمد و آن چیز [دولت مصدق] داشت سرنگون می‌شد، معیارهای عادی‌مان را نقض کردیم و از جمله کارهایی که کردیم این بود که فوراً بر اساس شرایط اضطراری، پتو، چکمه، یونیفورم، ژنراتور برق و وسایل درمانی در اختیار ارتش قرار دادیم که فضائی را به وجود آورد که توانستند از شاه حمایت کنند... سلاح‌هایی که در دست داشتند، کامیون‌هایی که سوارشان بودند، خودروهای مسلحی که با آنها از خیابانها می‌گذشتند و ارتباطات رادیویی‌ای که نظارت آنها را ممکن می‌کرد، همه و همه از طریق برنامه کمک دفاعی نظامی فراهم شد... اگر به خاطر این برنامه نبود، احتمالاً اکنون دولتی که با ایالات متحده دوست نبود، بر مسند قدرت بود.»^۴

درخواست مصونیت برای مستشاران

درخواست استفاده آمریکایی‌ها از مزایای کاپیتولاسیون، نخستین بار در دولت علی امینی مطرح شد. هنگامی که وزارت امور خارجه ایران از سفارت آمریکا تقاضای تمدید حضور مستشاران را نمود، سفارت آمریکا ضمن موافقت، خواستار مصونیت سیاسی و قضائی مستشاران شد، اما دولت امینی با همه ارادتی که به آمریکایی‌ها داشت، جوابی به درخواست سفارت آمریکا نداد.^۵ آمریکایی‌ها در ایران احساس ناامنی می‌کردند، لذا اعطای امتیازات و کمک‌های نظامی به ایران را به اعطای مصونیت حقوقی و قضائی به مستشاران آمریکایی از سیستم حقوقی ایران مشروط کردند.^۶

در زمان نخست‌وزیری اسدالله علم، که در تیرماه ۱۳۴۱ به نخست‌وزیری رسید، بعد از گذشت یک سال پاسخ نامه آمریکا داده شد. خلاصه پاسخ چنین است: «اعضای عالی‌رتبه هیأت مستشاری که دارای گذرنامه سیاسی می‌باشند، موافقت می‌گردد که از حق مصونیت برخوردار شوند. ولی در خصوص بقیه کارمندان هیأت مستشاری، مطالعاتی در جریان است که برای آنها نیز امتیازات بیشتری فراهم گردد.»^۷

۱۰۹

شاه بر اثر وابستگی تنگاتنگی که با آمریکایی‌ها پیدا کرده بود، و در برابر دریافت اسلحه فراوان و حضور مستشاران متعدد آمریکایی در ایران، مجبور شد برای تأمین نظر آنان، در ازای دریافت



شاه به همراه نظامیان ایران و آمریکا

یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری، به خواسته‌های آنان گردن بنهد.^۸ در ماه مارس سال ۱۹۶۲ (فروردین ۱۳۴۱)، سفیر آمریکا در تهران به طور رسمی از دولت ایران درخواست کرد که پرسنل نظامی آمریکا از امتیازات و مصونیت‌هایی که برای «اعضای کادر فنی و تشکیلاتی» تعیین شده، هماهنگ با قانون نهایی «کنوانسیون سازمان ملل در مورد مصونیت‌ها و روابط دیپلماتیک» که در تاریخ هجدهم آوریل ۱۹۶۱ در وین امضاء شد، برخوردار شوند. این سفارت‌خانه سپس درخواست خود را گسترش داده و توصیه کرد که برای راحتی دولت، اصل مذکور در مورد سایر کارمندان غیرنظامی یا پرسنل نظامی وزارت جنگ آمریکا و افرادی که بخشی از خانواده آنها در ایران را تشکیل می‌دهند و حضور آنها در ایران توسط دولت شاهنشاهی ایران قانونی اعلام شده، اجرا شود.^۹

شاه تحت فشار آمریکا، دستور تهیه لایحه را به اسدالله علم داد. معاونت پارلمانی وزارت خارجه آمریکا که سعی بسیاری برای تصویب این لایحه کرده بود می‌گوید: «با آقای هرتسن (که مشاور سیاسی سفارت آمریکا و مأمور سازمان سیا بود) ساعتها صحبت کردیم. من به او گفتم این ماده واحده، دردسر ایجاد خواهد کرد، این ظواهر کاپیتولاسیون را دارد. شما هر تعداد آدمی را که خواسته باشید، می‌توانید به عنوان کارمند فنی و اداری نظامی و غیرنظامی به وزارت امور خارجه معرفی کنید. وزارت خارجه نیز طبق قرارداد وین، کارت‌های مصونیت برای آنها صادر خواهد کرد. بر اساس قرارداد وین، این حق شماسست، همانطور که ما هم این حق را در واشنگتن داریم. هیچ لزومی ندارد که این ماده واحده را به مجلس ببریم. او گفت، نه، این را کنگره از ما می‌خواهد، سناتورها می‌خواهند و گفته‌اند که باید این طور باشد.»^{۱۰}

شاه نیز با توجه به نفوذ خود بر مجلس، این نهاد را مجبور کرد که مصونیت حقوقی را برای نظامیان آمریکا، به تصویب برساند.^{۱۱}

طرح درخواست در مجلسین

هیأت دولت در تاریخ بیست و پنجم دی‌ماه ۱۳۴۲، طی نامه‌ای به اطلاع مجلس سنا رساند که سفارت آمریکا در یادداشتی درخواست تصویب ماده واحده ذیل را کرده است: «به دولت ایران اجازه داده می‌شود که رئیس و اعضای هیأت‌های مستشاری نظامی ایالات متحده آمریکا در ایران را که به موجب موافقت‌نامه‌های مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی ایران می‌باشند، مشمول مصونیت‌ها و معافیت‌های موضوع بند «و» از ماده اول قرارداد وین درباره روابط سیاسی مورخ هجدهم آوریل ۱۹۶۱ بنماید.»^{۱۲}

در واقع، بر اساس این ماده واحده، مجرمان آمریکایی در صورت انجام هرگونه جرم و جنایت

در ایران، از تعقیب قضائی مصون بوده و قوه قضائیه ایران حق دستگیری و محاکمه آنها را نداشته و باید آنها را برای محاکمه و مجازات تحویل مقامات آمریکایی نماید.^{۱۳}

پیش از آن که این ماده واحده در مجلسین ایران مطرح شود، شاه به آمریکایی‌ها اطمینان داده بود که این قانون [ذلت‌بار] را خواهد پذیرفت. در این مورد، مجله «میدل ایست ژورنال» در بهار سال ۱۹۷۴، مقاله‌ای تحت عنوان «وضعیت حقوقی نیروهای آمریکا در ایران» به قلم ریچارد فاو منتشر کرد که در بخشی از آن چنین آمده: «در ماه ژوئن ۱۹۶۴ [خرداد ۱۳۴۳] شاه طی سفری به ایالات متحده که به عنوان سفری خصوصی و فرهنگی توصیف گردید، با رئیس جمهور و وزیر امور خارجه ملاقات نمود. رئیس جمهور آمریکا (جانسون) از شاه به عنوان «پادشاه اصلاح‌گر قرن بیستم» یاد کرد. احتمالاً در این ملاقات بود که رئیس‌جمهور موافقت نمود یک اعتبار ۲۰۰ میلیون دلاری را برای فروش تسلیحات نظامی به ایران اعطا کند تا این کشور قدرت نظامی خود را علیه تهدیدات جدی در طول مرزهای جنوبی در خلیج فارس و مرزهای غربی با عراق تقویت نماید. رئیس‌جمهور نه تنها یک باره سیاست آمریکا در کمک به ایران را تغییر داد، بلکه وزارت دفاع آمریکا نیز هم‌زمان و یک باره، به فشار خود برای کسب اختیارات قضائی انحصاری بر پرستل خود در ایران، خاتمه داد. برای اولین بار پس از سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸] در گزارش وزارت دفاع به کمیته فرعی «اروین»، از ایران به عنوان منطقه‌ای مشکل‌آفرین یاد نشد. این دو تحول در کنار یکدیگر، بیانگر این موضوع بود که ۲۰۰ میلیون دلار، قیمت شاه برای اعطای امتیازات دیپلماتیک به جامعه نظامی آمریکا بود. وزارت دفاع به این دلیل اعمال فشار خود را قطع کرد که به نظر می‌رسید به هدفش رسیده باشد. تنها چیزی که باقی می‌ماند، تصویب پارلمان ایران بود که انتظار نمی‌رفت قول شاه را نقض نماید.»^{۱۴}

زمان طرح و تصویب لایحه در مجلس سنا نیز قابل تأمل است. در مردادماه که سناتورها در تعطیلات تابستانی بودند، تشکیل جلسه فوق‌العاده اعلام شد. از ۶۰ سناتور فقط ۲۲ نفر توانستند حضور بهم رسانند. جلسه فوق‌العاده از ساعت هفت صبح تا دوازده شب به منظور رسیدگی به لایحه تسهیل وصول مالیات‌ها و لایحه اصلاحی بودجه کل کشور تشکیل شده بود که در پایان آن جلسه، حسنعلی منصور (نخست‌وزیر) طرح ماده واحده را تقاضا کرد و مورد تأیید قرار گرفت.^{۱۵} جالب اینجاست که شریف امامی (رئیس مجلس سنا) در توجیه رسیدگی به این لایحه در نیمه شب می‌گوید: «البته مقدور هم بود که ما فردا جلسه فوق‌العاده تشکیل بدهیم، ولی چون کار بسیار مختصری است (!) اجازه بفرمایید الان تمامش کنیم»^{۱۶} ... سپس در اوج خستگی سناتورها که با کھولت سن، ساعات متمادی را در مجلس سپری کرده بودند، لایحه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا، بدون بحث و گفتگو در ساعت دوازده شب به تصویب رسید!^{۱۷}

برای توجه به نقش سفارت آمریکا در تصویب این لایحه، کافی است نگاهی بیندازیم به



شاه و شریف امامی

گزارش «خیلی محرمانه» آقای استوارت راکول (کاردار موقت سفارت آمریکا در تهران) که خطاب به وزارت امور خارجه آمریکا در تاریخ ۳۱ ژولای ۱۹۶۴ (۱۳۴۳/۵/۹) چنین می‌نویسد: «به دنبال تحریکات مداوم این سفارت، تصویب کنوانسیون وین و یادداشت‌های مبادله شده ضمیمه آن، که وضعیت پرسنل نظامی آمریکا در ایران را تشریح می‌نماید، در مجلس ایران پیشرفت چشمگیری کرده است. ولی اقدام در این مورد تا هنگام شروع تعطیلات تابستانی مجلس در ۲۶ ژولای کامل نشده بود. اگر چه مجموعه این لایحه به مراحل پایانی تصویب بسیار نزدیک شد... نهایتاً دولت (به تحریک سفارت) بر اولویت لایحه تبادل یادداشت‌ها رأی داد و این امکان فراهم شد که لایحه مزبور در اجلاس ویژه مجلس که جهت تصویب متمم قانون بودجه تشکیل شده بود، مورد بررسی قرار بگیرد و بدین طریق روند جریانات در مسیر صحیح افتاد.»^{۱۸} در بخش دیگری از گزارش فوق، چنین آمده است: «قبل از ارائه این لایحه به مجلسین، ما با نمایندگان کلیدی مجلس شورای ملی در تماس بوده‌ایم تا از تصویب بی‌دردرسر آن اطمینان حاصل کنیم. این امر کاملاً محتمل است که مجلس با شروع کار خود در اواخر سپتامبر، سریعاً نسبت به تصویب این لوایح اقدام نماید. ولی هنوز هم احتمال می‌رود که اخبار نارضایتی برخی سناتورها در مورد لایحه تبادل یادداشت‌ها، به مجلس درز کند و موجب بروز برخی مشکلات در آنجا گردد. دولت که کنترل مؤثری بر سه چهارم نمایندگان مجلس دارد، به خوبی

از اهمیتی که ما در مورد این موضوع قائل هستیم، آگاه می‌باشد و آماده است به محض از سرگیری کار مجلس شورای ملی، اعمال فشار نماید. ولی وجود سابقه شکست و عدم کارآیی در برخورد با این گونه مصوبات موجب می‌شود که نتوان تضمینی مبنی بر عدم بروز مشکلات بیشتر داد. به طور کلی، هم‌اکنون ما اطمینان منطقی نداریم که به هر حال، تصویب لوایح فوق پس از تعطیلات تابستانی صورت خواهد پذیرفت. آرام (وزیر خارجه ایران) به من گفته است که سنا مشکل‌ترین مانع بوده و معتقد است در مجلس شورای ملی مشکلی بروز نخواهد کرد.^{۱۹}

از سوم مرداد ۱۳۴۳ که مجلس سنا به آن صورت قرارداد را تصویب کرد، تا طرح آن در مجلس شورای ملی به تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳، برای دولت حسنعلی منصور با کمک تمام عوامل نفوذی آمریکا در مجلس، فرصت بود تا زمینه تصویب آن کاملاً آماده شود. از گزارش‌های متعدد سفارت آمریکا در این مدت کوتاه، چنین برمی‌آید که مأمورین سفارت از برملا شدن جریان، وحشت‌زده بودند.^{۲۰}

یکی از اسناد سفارت آمریکا با طبقه بندی «خیلی محرمانه» مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۶۴ (بیستم مهر ۱۳۴۳) به مسئله طرح لایحه کاپیتولاسیون در مجلس اشاره کرده، به مشکلاتی که ممکن است با آن مواجه شوند و عکس‌العمل احتمالی افکار عمومی می‌پردازد. در این سند چنین آمده: «کنوانسیون وین و لایحه قانونی در خصوص کاربرد آن در مورد پرسنل نظامی ایالات متحده در ایران، برای بررسی سریع در دستور کار جلسه علنی مجلس قرار گرفته است و احتمالاً هفته آینده، بعد از انتخاب هیأت رئیسه و اعضای کمیسیون‌ها، مورد رسیدگی قرار خواهند گرفت. شاه به زیردستانش پیغام داده است که او هیچ‌گونه دردسری را نمی‌خواهد. ما انتظار داریم که تصویب هر دو لایحه بدون هیچ مشکل آشکاری انجام شود. به هر حال، نشانه‌هایی از افزایش مشکلات پنهانی در ارتباط با لایحه کاربرد مصونیت‌های کنوانسیون در مورد پرسنل نظامی ایالات متحده وجود دارد (از این پس این لایحه، «لایحه وضعیت» نامیده می‌شود) و در بعضی از موارد، این چنین مشکلاتی آشکار هم شده‌اند. به دلیل آنکه تاکنون دولت سانسور شدید را در مورد تمامی اطلاعات و مذاکرات لایحه وضعیت اعمال کرده است، و از آنجا که لایحه از طریق مجلس سنا، با قید فوریت و بدون هیچ‌گونه مذاکره‌ای به مجلس [شورا] فرستاده شده است، شایعات بسیاری در حال حاضر جریان دارد و صحبت‌هایی می‌شود که لایحه متضمن «کاپیتولاسیون» است. بخشی از این تصورات غلط، غیرقابل اجتناب و بی‌ضرر است و به محض این که دولت توضیحات لازم را برای عموم مردم ارائه دهد، برطرف خواهند شد. هر چند بعضی از آنها به طور روشنی کینه‌جویانه می‌باشند و با مخالفت پنهانی علیه دولت، و هیجان ملی‌گرایی به همراه فریادهای ضد آمریکایی، در آمیخته است... دیروز، «محمد ضیائی» رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس به دیدن «آرام» وزیر امور خارجه رفت تا در خصوص این که چه اقداماتی می‌توان انجام داد تا مردم

متقاعد شوند که مسئولیت مدنی آنها با اجرای مقررات کنوانسیون وین در مورد نظامیان ایالات متحده تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، مذاکره نمایند. هم‌چنین برای ذکر این مطلب که اعمال کنوانسیون وین برای هیأت‌های نظامی آمریکا نامعقول نمی‌باشد و هیچ‌گونه خللی به حق حاکمیت ایرانیان وارد نمی‌آید. قرار شد که دولت، بیانیه‌ای جامع در خصوص این که لایحه شامل چه چیزهایی می‌شود و شامل چه مواردی نمی‌شود را به مجلس بفرستد و این که دولت مراقبت خواهد کرد تا بیانیه توسط روزنامه‌های کثیرالانتشار به اطلاع عموم رسانده شود. صبح امروز، حزب ایران نوین در یک مذاکره خصوصی به جمع‌آوری نظرات در خصوص «لایحه وضعیت» پرداخت تا به این وسیله از بحث‌های زیاد به هنگام قرار گرفتن لایحه در دستور کار مجلس در هفته آینده، جلوگیری شود. نخست‌وزیر خودش در مجلس حضور پیدا خواهد کرد تا توضیحات لازم را ارائه دهد. ما فکر می‌کنیم که این جلسه به آرام شدن جو کمک خواهد کرد اما در عین حال بعد از تصویب لایحه، باید آماده باشیم تا ژست‌هایی به وسیله بخش‌هایی از رژیم مشاهده شود دال بر این که «رژیم خودش را به ایالات متحده نفروخته است.» اگر چه نمی‌دانیم این ژست چه شکلی ممکن است به خود بگیرد، خوبست برای آن آماده شویم، چرا که این قضیه می‌تواند از دیدی صحیح به عنوان برخورد با یک مشکل داخلی که دولت اجازه بروز آن را داده است، در نظر گرفته شود. این مسئله به این خاطر است که دولت، مخالف دادن اجازه برای



هیأت دولت به ریاست حسنعلی منصور

بحث‌های علنی در مورد مسائل سیاسی است.»^{۲۱}

بالاخره مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ به واسطه اعمال فشار منصور که از منافع آمریکاییان (و نه از منافع مردم ایران) دفاع می‌کرد، با اکثریت ضعیفی لایحه خفت‌بار کاپیتولاسیون را تصویب کرد. آمریکایی‌ها که این مسئله را از قبل با شاه و نخست‌وزیر (منصور) هماهنگ کرده بودند، انتظار نداشتند که این لایحه با چنین رأی ضعیفی تصویب شود. در اینجا، عکس‌العمل آنان را که در یک گزارش «خیلی محرمانه» مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۶۴ (۲۲ مهر ۱۳۴۳) از سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال شده، مشاهده می‌کنیم:

«مجلس، دیروز کنوانسیون وین و لایحه وضعیت در ارتباط با پرسنل نظامی ایالات متحده (کاپیتولاسیون) را با رأی ۷۴ موافق در برابر ۶۱ رأی مخالف، تصویب کرد... از آغاز بحث، نخست‌وزیر موضع دفاعی داشت. رابطین مجلس می‌گویند که متانت وی به هنگام قرار گرفتن در معرض حمله مخالفان، تحسین‌برانگیز بود.^{۲۲} منصور ظاهراً فکر می‌کرد که تنها با مخالفتی معمولی که با وجود اکثریت و کلاسی حزب ایران‌نویین قابل کنترل است، روبه‌رو خواهد شد. واقعیت این است که تعدادی از هواداران دولت یا با رأی منفی و یا با غیبت عمدی، از پشتیبانی آن خودداری کردند.

۱۱۵

بعد از اعلام نتایج رأی‌گیری، دولت با شوک ناخوشایندی روبه‌رو شد. قبل از رأی‌گیری، ضیائی به ما گفته بود که حزب ایران‌نویین تنها دو یا سه رأی منفی را انتظار دارد...^{۲۳}

مخالفان یا پیام در دریافت نکرده بودند که شاه خواستار تصویب این لایحه است و یا این که به آنها اجازه داده شده بود که به دولت حمله کنند...»^{۲۴}

در بخش دیگری از گزارش فوق، چنین آمده است: «عاملی که در این ارتباط تأثیر منفی داشت، این بود که روزنامه‌های دیروز تصادف اتومبیلی را گزارش کردند که در آن یک کارمند آمریکایی، راننده ایرانی یک تاکسی را به شدت مجروح کرده بود. بعضی از ناطقین ادعا کردند که لایحه وضعیت، صلاحیت قضائی داخلی در چنین مواردی را از میان می‌برد. در میان فحاشی‌ها شنیده شد که اگر قانون وضعیت تصویب شود، یک درجه‌دار آمریکایی می‌تواند با استفاده از مصونیت، به صورت تیمسار ایرانی سبلی بزند...»^{۲۵}

در پایان، به نظر ما در حالی که روشن شدن وضعیت پرسنل نظامی ایالات متحده، در پارلمان ایران دلگرم‌کننده است، ولی نه تنها منصور، بلکه تا حدی رژیم شاه هم برای عملی ساختن آن، بهای سنگینی پرداخته‌اند. این بهای سنگین تا حد زیادی به بی‌کفایتی دولت در اداره هر دو مجلس شورا و سنا مربوط می‌شود. اما به حداقل رساندن عکس‌العمل ملی‌گرایان که تصویب لایحه آنها را به فعالیت انداخته، بیهوده خواهد بود. چند روزی طول خواهد کشید تا مشخص شود که آیا این عارضه‌ای موقتی است و از بین خواهد رفت - همان طور که اینک به نظر می‌رسد - یا این که بر روابط ما با ایران تأثیرات

درازدتی خواهد گذاشت».^{۲۶}

یکی از نکات حساس، نقش فرقه جاسوس بهائیت در تصویب لایحه کاپیتولاسیون است. باید دانست که سپهد صنیعی (از مهره‌های بانفوذ فرقه بهائیت) نقش مهمی در تهیه و تدوین لایحه کاپیتولاسیون داشت و در زمان نخست‌وزیری حسنعلی منصور، تلاش زیادی برای تصویب این لایحه به کار برد. او که می‌دانست روحانیت مبارز به پیشوایی امام خمینی با تصویب این لایحه، به شدت مخالف هستند، به دیدار یکایک نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا می‌رفت و از آنان می‌خواست تا هر چه سریعتر آن را تصویب کنند.^{۲۷}

بالاخره این قانون در تاریخ ۱۳۴۳/۷/۲۵، جهت اجرا به دولت ابلاغ گردید. دولت نیز به وزارتخانه‌های دادگستری، کشور و امور خارجه ابلاغ نمود. طبق ابلاغیه وزارت امور خارجه: «کلیه مستشاران آمریکایی اعم از شاغلین در بخش‌های مختلف نظامی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و خدماتی که در سراسر کشور ایران هستند را شامل می‌شود. همچنین کلیه وابستگان این مستشاران نیز از این تاریخ به بعد، مشمول این قانون می‌شوند».

به دنبال آن، وزارت خارجه موظف گردید اسامی این افراد را به وزارت کشور و وزارت دادگستری ابلاغ نموده و همکاری لازم را جهت اجرای این قانون با سفارت آمریکا بنماید. تبصره ماده فوق به این شرح است: «منظور از وابستگان، خانواده‌های این مستشاران، به همراه اتباعی هستند که در رابطه با فعالیت موردنظر با آنها همکاری می‌کنند و نیز اتباعی که جهت پیشرفت امور، حضور آنها در کشور الزامی است».^{۲۸}

مفهوم این تبصره آن است که اگر کارشناس اسرائیلی، آلمانی، فرانسوی و یا اتباع هر کشور دیگر توسط مستشاری آمریکا به عنوان کارمند فنی، اداری و... معرفی گردد، این شخص از مصونیت برخوردار است. به عبارت دیگر، اولاً شمول این قانون، مستشاران آمریکایی است (اعم از نظامی یا غیرنظامی). ثانیاً، مستشاری آمریکا هر کسی را به عنوان عضو مستشاری (کارمند مستشاری) معرفی کند، حتی اگر از کشورهای غیر از آمریکا باشد، مصونیت خواهد داشت.^{۲۹}

عکس‌العمل امام خمینی

وقتی لایحه تصویب شد، ساواک به روزنامه‌ها دستور داد از انعکاس خبر جلوگیری کنند. لذا این موضوع به روزنامه‌های محلی منعکس نشد. اولین کسی که مسئله را به اطلاع امام رساند، آقای پیشوایی (از روحانیون شیراز) بود. کاظمی که نماینده کازرون بود، جزو مخالفان صحبت کرد و حتی پیشنهاد اصلاحی هم داد، ولی تصویب نشد. وی لایحه را به اطلاع آقای پیشوایی رساند و آقای پیشوایی هم به حضرت امام خبر داد. به غیر از آن، موضوع توسط برخی از نمایندگان

مخالف به شیخ فضل الله محلاتی که در تهران بودند، اطلاع داده شد. ایشان هم خدمت حضرت امام رسید و امام دستور دادند که به تهران بروند و موضوع را از داخل مجلس و روزنامه رسمی به دست آورند... آقای هاشمی رفسنجانی را نیز نزد آقای فلسفی به تهران فرستادند. آقای فلسفی هم ایشان را به سیدجعفر بهبهانی (پسر آیت الله بهبهانی) معرفی کردند و توانستند اصل لایحه را از مجلس به دست آورند و به حضرت امام برسانند.^{۳۰}

پس از آن، امام خمینی موضعی سخت علیه رژیم شاه گرفت. ایشان که از نخستین سالهای دهه ۱۳۴۰، آشکارا مبارزه علیه رژیم شاه و دولت آمریکا را آغاز کرده و به تازگی از زندان آزاد شده بود، پس از آگاهی از مصوبه جدید مجلس شورای ملی، طی نطقی در چهارم آبان ۱۳۴۳ در قم، بزرگترین مخالفت را به عمل آورد و در مراسمی با حضور هزاران نفر از اقشار مختلف مردم، تصویب قانون کاپیتولاسیون به وسیله نمایندگان مجلس را افشا و محکوم کرد.^{۳۱}

بدون تردید محکم‌ترین و استوارترین موضع‌گیری در ارتباط با حفظ منافع ملی ایران در آن دوره تاریخی، از طرف امام خمینی اتخاذ شد. ایشان بدون توجه به رقابت‌های جناحی احزاب دولتی در آن دوره، موضعی اتخاذ کردند که دقیقاً منطبق با مصلحت ملی ایران بود.^{۳۲}

جیمز بیل (محقق آمریکایی)، در کتاب خود در این مورد می‌نویسد: «روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی ایران، به شدت با لایحه مصونیت خارجیان از تعقیب قانونی مخالف بودند. یکی از رهبران مذهبی در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۴ (۴ آبان ۱۳۴۳) یک روز بعد از تصویب وام دویست میلیون دلاری برای تجهیزات نظامی و سالروز چهل و پنجمین سال تولد شاه، قدهلم کرد و به طور علنی این موافقت‌نامه را محکوم نمود. نام این سخنران آیت الله روح الله خمینی بود. این سخنرانی پرشور او یکی از مهم‌ترین و تحریک‌کننده‌ترین بیانات سیاسی ایراد شده در ایران در این قرن می‌باشد.»^{۳۳}

امام خمینی در سخنرانی خود در چهارم آبان ماه ۱۳۴۳ فرمودند: «قانونی در مجلس برده‌اند، در آن قانون ما را ملحق کردند به پیمان وین... که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند! بازپرسی کنند! باید برود آمریکا! آنجا در آمریکا اربابها تکلیف را معین کنند! دولت سابق این لایحه را تصویب کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر این تصویب‌نامه را در چند روز پیش از این برد به مجلس، در چند وقت پیش از این به سنا بردند و با یک قیام و قعود مطلب را تمام کردند و باز نفس‌شان درنیامد. در این چند روز، این تصویب‌نامه را بردند به مجلس شورا و در آنجا صحبت‌هایی کردند، مخالفت‌هایی شد، بعضی از وکلا هم مخالفت‌هایی کردند، صحبت‌هایی

کردند لیکن مطلب را گذراندند، با کمال وقاحت گذراندند، دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد. ملت ایران را از سگ‌های آمریکایی پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند. اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی، شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگ‌ترین مقام را زیر بگیرد، هیچ‌کس حق تعرض ندارد... ایران، خودش را فروخت برای این دلارها... ما را جزء دول مستعمره حساب کرد، ملت مسلم ایران را در دنیا از وحشی‌ها عقب‌مانده‌تر معرفی کرد. چرا؟ برای این که می‌خواستند وام بگیرند، یک وام دویست میلیون دلاری از آمریکا تقاضا کردند... ما با این مصیبت چه بکنیم؟ روحانیون با این مطلب چه بکنند؟ به کجا پناه ببرند؟ عرض خودشان را به چه مملکتی برسانند؟»^{۳۴}

جیمز بیل نیز ادامه سخنان امام خمینی را به این صورت نقل می‌کند: «رئیس‌جمهور آمریکا باید بداند که منفورترین فرد در جهان در چشم مردم ماست. او به دلیل جنایاتی که علیه این ملت اسلامی انجام داده، منفورترین فرد برای مردم ماست. امروز قرآن مخالف اوست، مردم ایران مخالف او هستند... مستشاران آمریکایی مصونیت می‌گیرند و برخی از وکلای پیچیده مجلس ما فریاد زده‌اند: از این دوستان



امام خمینی و شهید قاضی طباطبایی در اوایل سال ۱۳۴۳

ما خواهش کنید این قانون را به ما تحمیل نکنند، ما را نفروشد، ما را مستعمره نکنند.»^{۳۵}

در حقیقت این آمریکایی‌ها بودند که در مورد تصویب و یا عدم تصویب لایحه‌ای در مجلس ایران تصمیم می‌گرفتند و به عبارتی با نمایندگان مردم مثل نوکران خود رفتار می‌کردند و با ایران رفتار یک کشور مستعمره را داشتند؛ امری که پیش از آن کشورهای مثل انگلیس و روسیه این رفتار را با مردم ایران داشتند. تصمیم‌گیری در مورد تصویب و یا عدم تصویب لایحه‌ای که با منافع و مصالح ملی ایران ارتباط داشت، به عهده یک دولت خارجی بود و نمایندگان مردم در حالتی از استیصال و آن هم با خواهش از بیگانه می‌خواستند از تصمیم خود در این زمینه منصرف شوند. این امر عمق فاجعه را نشان می‌داد، فاجعه‌ای که منصور با شعارهای عوام‌فریبانه و در پوشش الفاظ اصلاح‌گرایانه مقدماتش را فراهم آورده بود. به واقع منظور او از اصلاحات، چیزی جز اجرای رهنمودهای آمریکایی‌ها در ایران نبود.^{۳۶}

در همان روز، امام خمینی یک پیام خطاب به ملت ایران صادر کردند که در صدر آن آیه «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» آمده بود. در این پیام گفته شده بود که مجلس و دولت، در حقیقت وحشی بودن مردم ایران را به مقامات آمریکا اعلان کرده‌اند. ایشان خاطر نشان کردند که ملت ایران را در زمره عقب‌افتاده‌ترین کشورهای دنیا قلمداد نموده‌اند؛ و بلکه ملت ایران از عقب‌مانده‌ترین ملت‌های دنیا هم پست‌تر شده است. از نظر ایشان، لایحه کاپیتولاسیون توهینی به ارتش و دادگاه‌های ایران بود: «اکنون من اعلام می‌کنم که این رأی ننگین مجلسین، مخالف قرآن و اسلام است و قانونیت ندارد، مخالف رأی ملت مسلمان ایران است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند، وکلای سرنیزه هستند. رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی‌ها بخواهند از این رأی کثیف سوءاستفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد.»

در ادامه این پیام، سیاست‌های انگلیس در ایران به شدت مورد حمله قرار گرفت. در کنار این کشور، به آمریکا و اسرائیل نیز با همان شدت حمله شد. امام از ملت و ارتش و علما خواستند که زیر بار ننگ چنین تصویب‌نامه‌ای نروند. ایشان از همه مردم خواستند که علیه مصونیت مستشاران نظامی آمریکا قیام کنند و همه نیروها در این زمینه با یکدیگر توافق نمایند. بعد از این ماجراها بود که امام خمینی بازداشت و سپس به ترکیه و بعد هم به عراق تبعید شدند.^{۳۷}

با انتشار خبر تصویب لایحه مصونیت که نقض آشکار حاکمیت و استقلال قوه قضائیه ایران و مهمتر از آن جریحه‌دار کردن غرور ملی مردم ایران بود، مردم احساس می‌کردند خلوت‌خانه و حیثیت‌شان در گرو آمریکاییان است.^{۳۸}

جیمز بیل، در این زمینه می‌نویسد: «آیت‌الله خمینی، کمی بعد از آن که به تبعید فرستاده شد، در اعلامیه‌ای این سئوالات را مطرح ساخت: آیا ایرانی‌ها از آنچه که این روزها در مجلس روی می‌دهد

با خبرند؟... آیا می‌دانند که مجلس سندی ایران را از تصویب گذرانده است؟ ایشان در بخش دیگری از این اعلامیه گفت: آمریکا سعی کرد این موافقت‌نامه مربوط به مصونیت اتباع آمریکایی را به دولت‌های پاکستان، اندونزی، ترکیه و آلمان غربی نیز تحمیل کند. اما در حالی که تمامی این کشورها این طرح آمریکا را رد کردند، ایران با فرمانبرداری تمام با آن موافقت کرد. [امام] خمینی همچنین در ماه آوریل سال ۱۹۶۷، در اعلامیه‌ای که در سطح وسیعی منتشر شد و خطاب به هویدا (نخست‌وزیر) بود، این لایحه مصونیت اتباع آمریکایی را به این شکل توصیف کرد: «من تمام این مدت به این دلیل در تبعید بوده‌ام که با مصونیت اتباع آمریکایی که عملی علیه حاکمیت ایران است، مخالفت کرده‌ام. این موافقت‌نامه برخلاف استقلال مذهب و قانون اساسی کشور است... دادن مصونیت به اجانب، شاهی بر ضعف و تسلیم بدون قید و شرط ماست.»^{۳۹}

تیمسار فردوست، ماجرای بازداشت و تبعید امام خمینی را چنین تعریف می‌کند: «منصور برنامه‌های مهمی به سود غرب داشت که یکی از آنها کاپیتولاسیون بود که با مقاومت جدی امام خمینی مواجه شد. مخالفت‌های ایشان با نفوذ آمریکا و غرب و اقدامات محمدرضا، در دوران دولت منصور شدت گرفت و بالاخره به تبعید به ترکیه منجر گردید. همان‌طور که منصور به دستور آمریکا و با اختیارات ویژه به صدارت رسید، تبعید امام خمینی نیز دستور مستقیم آمریکا بود. تصور من این است که شخص محمدرضا به این کار تمایلی نداشت و بهتر است بگویم از انجام آن واهمه داشت. شب قبل از تبعید امام، محمدرضا در کاخ میهمانی داشت و حدود ۲۰۰ نفر مدعو شرکت داشتند. منصور نیز حضور داشت. منصور حدود نیم ساعت با محمدرضا در وسط سالن قدم می‌زد و من متوجه آنها بودم. استنباطم این بود که منصور در موضوعی پافشاری می‌کند و محمدرضا موافق نیست. یک بار نیز شنیدم که محمدرضا به منصور گفت: «چه اصراری دارید؟» بالاخره محمدرضا مرا خواست و با بی‌میلی گفت: «ببینید نخست‌وزیر چه می‌خواهد.» منصور مطرح کرد که باید هر چه سریعتر آیت‌الله خمینی به ترکیه تبعید شود. گفتم: باید به پاکروان گفته شود. گفت: تلفن کنید! تلفن کردم. پاکروان گفت که آیا می‌توانم با شاه صحبت کنم؟ به محمدرضا گفتم. او به اتاق دیگری رفت و با وی صحبت کرد. دستور تبعید امام صادر شد و همان شب مولوی (رئیس ساواک تهران) به همراه نیروهایی از هواپرد به قم رفت و ایشان را به تهران آورد و صبح روز بعد با هواپیما به ترکیه تبعید شدند.»^{۴۰}

پس از تبعید امام خمینی، کاردار سفارت آمریکا، طی پیامی به آمریکا اظهار خوشحالی کرد و نوشت: «سرانجام ما توانستیم از شر آن پیرمرد که چوپ لای چرخ ما می‌گذاشت، راحت شویم. کله‌گنده محلی [شاه] دستور اخراج او را داده بود. در هر حال، در حال حاضر او در یکی از هتل‌های درجه ۲ ترکیه اقامت دارد.»^{۴۱}

منصور و آمریکا

اما به راستی «حسنعلی منصور» این عامل تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی، که بود؟ فردوست درباره وی می‌گوید: «پدر وی، علی منصور (منصورالملک) از مأموران انگلیس بود. پسرش نیز مانند پدر، پرورش یافته انگلیسی‌ها بود، ولی از آن گروه بود که به آمریکایی‌ها وصل شدند. او چه در «اصل چهار» و چه بعدها که نخست‌وزیر شده از طرف آمریکا به شدت تقویت می‌شد.»^{۴۲} فردوست در جای دیگری در مورد او می‌گوید: «منصور نیز از مهره‌هایی بود که توسط انگلیس به آمریکایی‌ها معرفی شده بود و لذا حمایت هر دو قدرت را به حد کافی در پشت سر داشت.»^{۴۳}

در تیرماه ۱۳۳۷، دو ماه قبل از این که حسنعلی منصور به معاونت نخست‌وزیر و ریاست شورای عالی اقتصاد منصوب گردد، ساواک در یک ارزیابی، او را «بچه خوشگل» و «علاقه‌مند به زن و مقام» معرفی می‌کند.^{۴۴}

بخشی دیگر از انحرافات اخلاقی منصور، در گزارش «خیلی محرمانه» ساواک به تاریخ ۲۸/۱۱/۴۲ ذکر شده است.^{۴۵} فاطمه فرمانفرمایان نیز در گفتگو با عباس میلانی اظهار می‌دارد: «حسنعلی منصور به زنبارگی شهرت داشت.»^{۴۶} اما به قدرت رسیدن حسنعلی منصور، مستلزم مقدماتی بود. وی که از دوران حضور در اشتوتگارت - پس از پایان جنگ جهانی دوم - با آمریکایی‌ها ارتباط برقرار کرده بود، پس از طی مراحل از رشد و ترقی در کابینه منوچهر اقبال و دبیری شورای عالی اقتصاد با فرمان محمدرضا پهلوی، در اوایل سال ۱۳۴۰ با هدایت اداره اطلاعات سفارت آمریکا در تهران، تشکلی را تأسیس کرد که در ابتدا با نام «جمعیت مترقی»، «گروه مترقی» و سپس با عنوان رسمی «کانون مترقی» مشهور شد.^{۴۷} فردوست در این مورد می‌گوید: «طرح تأسیس یک حزب که نخبگان جوان و تحصیل کرده غرب را فراگیرد و به مکتب جدید دولتمداری در ایران بدل شود، یک طرح آمریکایی در راستای استراتژی توسعه روستو-کندی بود... تأسیس «کانون مترقی»، و سپس «حزب ایران‌نوین» و عَلم کردن حسنعلی منصور به عنوان رهبر «نخبگان» و تحصیل کردگان غرب‌گرای ایران، طرحی بود که توسط شاپور ریپورتر و اسدالله علم و با همدستی گراتیان یاتسویچ، رئیس پایگاه سیا در ایران، ریخته شد.»^{۴۸} کانون مترقی، در بهار سال ۱۳۴۱ فعالیت‌های خود را به ریاست حسنعلی منصور و معاونت امیرعباس هویدا آغاز کرد.^{۴۹} طبق یک گزارش «خیلی محرمانه» ساواک به تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۴۲، جلال‌الدین تهرانی (از کهنه‌کارهای سیاست غرب در ایران) گفته بود: «وزیرمختار سفارت آمریکا که از مستأجرین حسنعلی منصور است و با او سر و سرّی دارد، علناً گفته که من منصور را به نخست‌وزیری خواهم رساند، همان طور که علی امینی را نخست‌وزیر کردم.»^{۵۰} منصور از هنگامی که به نمایندگی مجلس انتخاب شد، در تلاش برای احراز مقام نخست‌وزیری بود و این امر را با جلب نظر

آمریکائی‌ها قابل وصول می‌دانست.^{۵۱} منصور، بی‌پروا پیوند خود را با یاتسویچ [عامل سیا در ایران] را به رخ دیگران می‌کشید. آشکارا با تکنوکرات‌های برجسته ایران از روابطش با مقامات آمریکایی سخن می‌گفت. وی می‌گفت دوستان آمریکاییش وعده داده‌اند که شاه را وادار به انجام اصلاحاتی در ایران خواهند کرد. می‌گفت به من هم قول قطعی داده‌اند که در آینده نخست‌وزیر ایران خواهم شد.^{۵۲}

حسنعلی منصور در مهرماه ۱۳۴۲ در دیداری با جولیس هلمز (سفیر آمریکا در ایران) ادعا کرد که «به گمانش ظرف سه یا چهار ماه آینده، وظیفه تشکیل دولت به او محول خواهد شد.» و یکی دو هفته بعد، مجدداً به سفارت آمریکا رفت و برنامه‌های آتی خود را در اختیار سفیر آمریکا گذاشت.^{۵۳} طبق یک گزارش «خیلی محرمانه» ساواک نیز که مربوط به تاریخ ۱۳۴۲/۷/۲۹ می‌باشد، حسنعلی منصور گفته: «موضوع نخست‌وزیری من تمام شده است و این مسئله را با آمریکائی‌ها هم حل کرده‌اند.»^{۵۴}

تیمسار فردوست نیز در کتاب خود، در این مورد می‌گوید: «من از طرح نخست‌وزیری منصور اطلاع نداشتم. حوالی بهمن ماه ۱۳۴۲ بود و محمدرضا برای مسافرت یک ماهه و بازی اسکی به سوئیس رفته بود. در این مسافرت‌ها، معمولاً جلسات سالیانه او با رئیس کل MI6 و شاپور جی برگزار می‌شد. روزی حسنعلی منصور برای دیدنم به ساواک آمد و پرسید که مگر دفتر ویژه اطلاعات با شاه تماس ندارند؟ پاسخ مثبت دادم. گفت: از طرف من سؤال کنید که فرمان نخست‌وزیری من کی صادر می‌شود؟ گفتم: من از این موضوع بی‌اطلاع هستم. گفت: خود ایشان می‌دانند. شما کافی است تلگراف کنید. تلگراف شد، پاسخ چنین بود: پس از مراجعت به تهران!»^{۵۵}

در یک گزارش ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۱۱/۳۰ ذکر شده که یوسف مازندی، خبرنگار ایرانی یونایتدپرس، این خبر را درباره ایران مخابره کرده است: «شاه در تاریخ ۱۳۴۲/۱۲/۱۵ هنگام بازگشت به تهران، حسنعلی منصور را به نخست‌وزیری تعیین خواهد کرد.»^{۵۶} و بالاخره در اسفندماه ۱۳۴۲، شاه که برای انتصاب حسنعلی منصور به مقام نخست‌وزیری تحت فشار آمریکایی‌ها قرار گرفته بود، علیرغم میل باطنی خود، به علم تکلیف کرد که استعفا دهد.^{۵۷}

البته یک تفاوت بسیار مهم بین امینی و تیم منصور وجود داشت. امینی از سوی دیپلماسی آشکار آمریکا که از طریق وزارت امور خارجه این کشور اعمال می‌شد، حمایت می‌گردید. اما تیم منصور مستظهر به حمایت رویه پنهان دیپلماسی آمریکا بود که از سوی سازمان سیا اعمال می‌گردید.^{۵۸} با مقدماتی که اجمالاً ذکر شد، دولت حسنعلی منصور و در حقیقت دولت «کانون مترقی» روی کار آمد؛ و تنها چند ماه پس از روی کار آمدن لایحه مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی را به مجلس برد.



طبق لایحه کاپیتولاسیون، امتیازهایی که به مستشاران آمریکایی داده می‌شد، بیش از چیزی بود که بر طبق عهدنامه ترکمانچای به روسها داده شده بود. دولت منصور در حالی از آن دفاع می‌کرد که مدعی بود دولت علم شش ماه قبل آن را تصویب کرده بود.^{۵۹} بعدها خبرهایی مبنی بر اخذ رشوه‌های کلان توسط حسنعلی منصور از آمریکایی‌ها، برای به تصویب رساندن لایحه کاپیتولاسیون، منتشر گردید.^{۶۰}

گسترش دامنه امتیازات

همانطور که پیش‌بینی می‌شد، از همان ابتدای کار فشار آمریکا برای گسترش دامنه شمول مصونیت قضایی به دیگر آمریکاییان آغاز شد. در حقیقت چنین وضعیتی را در بدو امر امام خمینی [ره] پیش‌بینی می‌کردند؛ و برای همین در فرازی از نطق مخالفت خود با کاپیتولاسیون فرمودند: «اگر یک آشپز آمریکایی...» در این رابطه، کاردار وقت آمریکا در گزارش «خیلی محرمانه» مورخ دوم نوامبر ۱۹۶۴ (۱۱ آبان ۴۳) چنین می‌گوید: «در شرایط فعلی، دولت منصور در موقعیت نامناسبی قرار گرفته، به نحوی که مجبور است به افراد مطلع از جمله حقوقدانان ایرانی توضیح دهد که چرا قضاوت در تمام دعاوی جنائی در ایران، به دادگاه‌های ایالات متحده واگذار شده است. در حالی که مشخص است برای مثال، وضعیت واحد مخابرات آمریکا در پاکستان به نحو بارزی تنها شامل واگذاری حقوق قضائی در موارد خارج از حین انجام وظیفه می‌شود.»^{۶۱}

۱۲۴

جیمز بیل نیز در این مورد با اشاره به این که ایران سعی کرد از این کار شانه خالی کند، می‌نویسد: «اما سرانجام در اواخر سال ۱۹۶۴ با درخواست‌های آمریکا که در آن زمان وسیع‌تر شده و شامل مصونیت هم برای گماشته‌ها و هم خود پرسنل نظامی آمریکا می‌شد، موافقت کرد.»^{۶۲} چند سال بعد، دولت آمریکا که تسلیم‌طلبی دولت دست‌نشانده شاه را به عیان مشاهده کرده بود، آن چنان گستاخ شد که حتی برای اتباع کشورهای خارجی شاغل در نیروهای مسلح آمریکا نیز پیش‌بینی درخواست صدور کارت مصونیت می‌کند.^{۶۳}

ماهیت مستشاران آمریکایی

اما به راستی افرادی که به عنوان مستشار نظامی، جهت آموزش پرسنل ارتش ایران به اینجا می‌آمدند، دارای چه کیفیتی بودند؟ خود مقامات آمریکایی معترف بودند که این افراد از کیفیت پائینی برخوردار هستند. در یک سند با طبقه‌بندی «خیلی محرمانه» به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۹ (چهارم مهر ۱۳۴۸) که از سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال شده،

چنین آمده است: «ارتش [آمریکا] در حال برخورد با مشکلات فزاینده‌ای در مورد رعایت و حفظ دیسیپلین نظامی در ایران است. آنها این مشکلات را ناشی از کیفیت پائین پرسنل نظامی که به اینجا فرستاده شده‌اند و همچنین ناشی از افزایش دقت در روش وکلای مدافع برای حمایت از متهمین، می‌دانند.»^{۶۴}

گسترش روزافزون مستشاران آمریکایی، آن هم در حد گروه‌بان، منجر به افزایش جرم و جنایت از سوی نیروهای آمریکایی در ایران شد. با بدرفتاری نیروهای آمریکایی نسبت به نظامیان و مردم ایران، روز به روز تنفر مردم ایران نسبت به این میهمانان جسور و بی‌فرهنگ افزوده می‌شد. طبق یکی از اسناد پرونده مستشاری، در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۴۳، یک سرهنگ دوم با صدای بلند فریاد می‌زند: «کی از شر این مستشاران خلاص می‌شویم و این مملکت از خر تو خری خارج می‌شود؟» طبق همین گزارش، یک روز بعد رئیس کلانتری قلهک با رئیس پلیس تهران تماس می‌گیرد و با ناراحتی می‌گوید: «خدا کند هر چه زودتر مستشاران از این مملکت بروند. من که نمی‌خواهم [= نمی‌توانم] برای هر گروه‌بان آمریکایی یک نفر پلیس بگذارم.»

نظامیان بی‌فرهنگ آمریکایی، بی‌نزاکتی را به جایی رساندند که در یک مورد، یک گروه‌بان به نام تانکر سلی، پس از تصادف با یک کارگر ایرانی، قصد فرار داشت که با ممانعت پلیس ایرانی مواجه می‌شود. این عضو هیأت مستشاری آمریکا با کمال وقاحت از اتومبیل خود پیاده شده و به گوش افسر پلیس ایرانی سیلی می‌زند. در موردی دیگر، یک گروه‌بان آمریکایی نیز که مست کرده بود، جلوی پادگان قصر فیروزه، یک سرباز را زیر گرفته و فرار می‌کند. مجموعه اعمال و رفتار ناشایست اعضای مستشاری آمریکا، موجب عکس‌العمل پلیس، سربازان و دادگستری ایران گردید.^{۶۵}

یک روزنامه‌نگار آمریکایی نیز در روزنامه واشنگتن پست می‌نویسد: «یکی از اعضای اداره کارگزینی شرکت «بل» کسانی را که شرکت وی به ایران آورده است، چنین توصیف کرد: «اینهایی که شما در اینجا می‌بینید، نظامیان و شاغلین سابق ارتش آمریکا و افرادی هستند که سایگون [پایتخت ویتنام جنوبی] را دوست دارند. از سربازان قدیمی هستند که نمی‌دانند چگونه روزی خود را تأمین کنند. ولی از هنگامی که به اینجا آمده‌اند، حقوق‌های خوبی به آنها پرداخت می‌شود.» یکی از دوستان او افزود: «من نمی‌دانم چرا ما این قدر کارمندان خود را از زندان‌های تگزاس و تنسی انتخاب و استخدام کرده‌ایم؟ اینها یک مشت آدم سنگدل و بی‌رحم هستند که از افراد دائم‌الخمر و ناراحت تشکیل شده‌اند و اغلب سابقه‌ بازداشت دارند زیرا یا زد و خورد و دعوا کرده‌اند و یا در ملأعام دزدی و شرارت نموده‌اند.»

در یک گزارش «محرمانه» ساواک نیز به تاریخ ۱۳۴۱/۵/۲، چنین آمده است: «بین افسران ارتش

نسبت به مستشاران آمریکایی عصبانیت به وجود آمده و در محافل ارتشی صحبت از این است که رئیس هیأت مستشاران آمریکایی در اقدسیه، ضمن کنفرانسی به مردم و ارتش ایران توهین کرده است. در مجالس و محافل مختلف می‌گویند دولت آینده باید از پرداخت اقساط وام آمریکایی‌ها که یکی از ارقام مهم کسر بودجه را تشکیل می‌دهد، خودداری نماید.^{۶۶}

اما تلاش بی‌وقفه برخی وابستگان به آمریکا از جمله بهاییان مانند سپهد اسدالله صنیعی، غلامعباس آرام، محمود جم و سپهد فریدون جم و همچنین شرایط عالی و خرج‌های گزاف از بیت‌المال مسلمین، سبب شد تا تعداد این به اصطلاح مستشاران از شانزده هزار نفر در سال ۱۳۵۱، به بیست و چهار هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یابد. در یک گزارش سنای آمریکا نیز ذکر شده بود که تعداد آمریکایی‌ها در ایران می‌بایست به واسطه خریدهای کلان سلاح از آمریکا، تا سال ۱۳۵۹ به شصت هزار نفر بالغ شود. این در حالی بود که هزینه کل پرسنل نظامی ارتش ایران در سال ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۴۰ میلیارد ریال می‌شد، لکن هزینه مستشاران آمریکایی مقیم ایران در همان سال، ۱۷۰ میلیارد ریال بود.^{۶۷}

تأثیر لایحه کاپیتولاسیون بر حاکمیت ملی ایران

۱۲۶

در مورد تأثیر لایحه کاپیتولاسیون بر حاکمیت ملی ایران، جیمز بیل در کتاب خود می‌گوید: «مجلس ایران در تاریخ سیزدهم اکتبر ۱۹۶۴، قانونی را از تصویب گذراند که به موجب آن پرسنل نظامی آمریکا و وابستگان آنها در ایران، از مصونیت کامل دیپلماتیک برخوردار می‌شدند. این اقدام، آمریکایی‌هایی را که در مناصب مستشاری نظامی در ایران بودند، از قوانین ایران به طور مؤثری معاف می‌کرد. از این پس، محاکمه مقامات نظامی آمریکایی در دادگاههای ایران به اتهام جرائمی که احتمالاً در این کشور مرتکب شده بودند، ممکن نبود. وزارت جنگ آمریکا برای نیل به چنین موافقت‌نامه‌ای سخت فشار آورده بود، اما آمریکا در راضی کردن دولت ایران به پذیرش سیاستی که آشکارا به معنای توهین به حاکمیت ملی ایران بود، با مشکلات زیادی مواجه بود. شاه و مشاورین وی در وزارت امور خارجه که می‌دانستند چنین سیاستی در داخل ایران به طور گسترده و به شدت محکوم می‌شود، در تلاش بودند تا فشار آمریکا را کم کنند. با این وجود، این فشار ادامه یافت و سرانجام مقامات ایران با بی‌میلی آنچه که در آمریکا «موافقت‌نامه وضعیت نیروها» و در ایران «موافقت‌نامه کاپیتولاسیون» نام گرفت، تصویب کردند. حتی مجلس که فرمانبردار دولت بود و در واقع، شاه اعضای آن را انتخاب کرده بود، به زحمت این اقدام را تصویب کرد.»^{۶۸}

جیمز بیل در جای دیگر می‌گوید: «برخلاف موافقت‌نامه وضعیت نیروها که بر اکثر نظامیان

آمریکایی در خارج از کشور حاکم است، ترتیبی که در ایران داده شد، به آمریکا حق انحصاری تعقیب جرائم تمامی پرسنل، در تمامی موارد را می‌بخشید. ایران از حق خود برای تعقیب قانونی مجرم - حتی اگر مقامات آمریکایی تصمیم به خودداری از این کار بگیرند - صرف‌نظر کرده است. به استثنای موافقت‌نامه‌ای با آلمان غربی، موافقت‌نامه ایران و آمریکا در مورد وضعیت نیروها، بی‌سابقه بود. این موافقت‌نامه، هرگونه کنترل قانونی ایران بر گروه نظامی رو به افزایش آمریکایی‌ها در این کشور را غیرممکن می‌ساخت. علاوه بر آن، هدف اولیه را گسترش داده و شامل گماشتگان نیز می‌گردید.^{۶۹}

آمریکایی‌ها به شکل تحقیرآمیزی از ایران می‌خواستند به خواسته‌ای نامشروع که ربطی به روابط سیاسی نداشت و مشمول مقررات دیپلماتیک نمی‌شد، تن دردهد. قرارداد ویژه تعیین وضعیت نیروهای آمریکایی در کشورهای ناتو، در دهه ۱۹۵۰ تنظیم شده بود و مخصوص نظامیان آمریکایی مستقر در کشورهای عضو ناتو بود. طبق قانونی که تصویب شده بود، محاکم قضائی آمریکا و کشور میزبان به شکل هم‌زمان به جرم متهم رسیدگی می‌کردند، اما در این مورد خاص، مقرر شده بود که در تمام موارد و در مورد کلیه کارمندان حتی کارمندان غیرنظامی، طبق مقررات و موازین قضائی ایالات متحده عمل شود.^{۷۰}

در یک سند دیگر «خیلی محرمانه» از سرهنگ تویچل (فرمانده آرمیش مگ) به نیکلاس تیچر (قائم‌مقام رئیس هیأت سفارت آمریکا) به تاریخ هجدهم ژانویه ۱۹۷۰ (۲۸ دی ۱۳۴۸)، صریحاً به نقض حاکمیت ملی ایران در اثر موافقت‌نامه وضعیت نیروها (کاپیتولاسیون) اشاره می‌شود. در این سند چنین آمده است:

«الف- دولت ایران صریحاً و طبق ماده ۳۱ کنوانسیون وین، اختیارات قضائی داخلی خود را در مورد ارتکاب جرائم جنائی توسط اعضای هیأت‌های نظامی آمریکا در ایران، به ایالات متحده واگذار نموده است.

ب- رسیدگی به جرائمی که اعضای هیأت‌های نظامی آمریکا در ایران مرتکب می‌شوند و در محدوده قانون جزای عمومی نظامی آمریکا است، در حیطه اختیارات قضائی ایالات متحده می‌باشد.

ج - یک دادگاه نظامی آمریکایی که طبق موازین تشکیل شده باشد، بدون در نظر گرفتن محل تشکیل آن، صلاحیت دارد به جرائمی که اعضای هیأت‌های نظامی آمریکا در ایران مرتکب می‌شوند، بر اساس «قانون جزای عمومی نظامی» رسیدگی کند.

د - تقاضای دولت ایران جهت لغو اختیارات قضائی آمریکا در موارد مقتضی، یک موضوع سیاسی است که اختیارات قضائی دادگاه‌های ایالات متحده را نقض نمی‌کند.

ه - دولت ایران با اجازه دادن به ایالات متحده جهت اعمال اختیارات قضائی خود در ایران، به طور

ضمنی اختیارات قضایی خود را متوقف نموده است و خواستار آن است که ایالات متحده اختیارات قضایی را مورد استفاده قرار دهد.

و- اگر ادعایی علیه اختیارات قضایی یک دادگاه آمریکایی که جهت رسیدگی به جرائم ارتكابی در ایران تشکیل شده اقامه شود - بر این اساس که حق انحصاری قضاوت در مورد این جرائم متعلق به ایران است - این ادعا به علت مغایرت با دلیل ارائه شده در بند الف باطل خواهد بود.

ز- اگر ادعایی علیه صلاحیت یک دادگاه نظامی آمریکایی که جهت رسیدگی به جرمی در ایران تشکیل شده اقامه شود، بر این اساس که بدون اجازه دولت محلی، آمریکا نمی تواند روشهای قضایی خود را به طور قانونی اعمال نماید، این ادعا باطل خواهد بود؛ زیرا ایران به طور ضمنی با اعمال روشهای قضایی آمریکا در ایران موافقت کرده است...»^{۷۱}

با عنایت به متن سند فوق، ناتوانی و ضعف رژیم پهلوی در برابر خواستههای آمریکا آشکار می گردد. حکومت ایران علیرغم آگاهی بر این موضوع که تصویب کاپیتولاسیون لطمه سنگینی را بر حق حاکمیت ملی و استقلال قضایی کشور وارد خواهد ساخت، تسلیم تقاضای آمریکا شد و با طرح و تصویب آن در مجلس سنا و مجلس شورای ملی، به اعطای مصونیت مستشاران، جنبه قانونی داد و آن را به اجرا درآورد.^{۷۲}

تشکیل دادگاههای نظامی آمریکا در ایران

پنج سال پس از تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ضربه دیگری بر حاکمیت قضایی ایران وارد گردید که آن را از جمله پیامدهای کاپیتولاسیون باید دانست. در سال ۱۳۴۸، فرمانده مستشاران نظامی آمریکا در ایران تقاضا نمود که برای رسیدگی به تخلفات فزاینده نظامیان آمریکایی در ایران، شعبه‌ای از دادگاه نظامی آمریکا، در ایران تشکیل شود. طبق سند «خیلی محرمانه» مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۹ (۱۳۴۸/۷/۴)، کاردار سفارت آمریکا در مورد این درخواست چنین استدلال می کند: «ارتش آمریکا در حال برخورد با مشکلات فزاینده‌ای در مورد رعایت و حفظ دیسپلین نظامی در ایران است. آنها این مشکلات را ناشی از کیفیت پائین پرسنل نظامی که به اینجا فرستاده شده‌اند و هم چنین ناشی از افزایش دقت در روش وکلای مدافع برای حمایت از متهمین می دانند.»^{۷۳}

تشکیل دادگاههای نظامی آمریکا در ایران، علاوه بر نقض استقلال و حاکمیت قضایی ایران، بر خلاف معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی نیز بود و آمریکایی‌ها به خوبی از این موضوع اطلاع داشتند. در این رابطه، جان آرمیتاژ (رایزن سیاسی سفارت آمریکا)، در سند «خیلی محرمانه» مورخ ۲۴ مارس ۱۹۶۵ (۱۳۴۴/۱/۴) در این باره می گوید: «احتمالاً تا به

حال متوجه شده‌اید که بالاخره برای عقد یک قرارداد وضعیت، با ایرانی‌ها به نتیجه رسیدیم. در اصل، این قرارداد همان مصونیت‌ها و امتیازات کنوانسیون وین را در مورد پرسنل نظامی مستقر در اینجا تحت عنوان «کارکنان اداری و فنی» سفارت اعمال می‌کند. این موضوع در اینجا از نظر سیاسی حائز حساسیت بسیاری است و به خاطر مذاکرات علنی [مجلس] موقعیت ما کمی لطمه دیده است.

در تمام مدت مذاکره با ایرانی‌ها، به آنها اطمینان می‌دادیم که نه در گذشته و نه در آینده قصد برپایی دادگاه نظامی در ایران را نداشته و نداریم. در گذشته این کار را نکرده‌ایم چون طبق مقررات نظامی، نهاد نظامی ما در اینجا به صورت پایگاه درمی‌آید و ما به خاطر معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی، به شدت از بروز چنین امری جلوگیری می‌کنیم. بر طبق این معاهده، ایران متعهد است که به هیچ نیروی خارجی اجازه تأسیس پایگاه در این کشور را ندهد. به هر حال، ایرانیان حتی نسبت به اشاره‌ای در مورد برپایی حوزه قضائی خارجی در اینجا حساسیت شدید نشان می‌دهند و علت آن نیز تجارب طولانی و تلخ آنان در رابطه با «کاپیتولاسیون» می‌باشد.^{۷۴}

علیرغم موضوع فوق، طبق نامه «خیلی محرمانه» مورخ ۲۸ مارس ۱۹۷۰ (هشتم فروردین ۱۳۴۹) فرمانده مستشاری نظامی آمریکا در ایران، خطاب به فرمانده نیروهای ضربتی آمریکا در فلوریدا، در مورد پیگیری درخواست تشکیل دادگاه‌های نظامی آمریکا در ایران، چنین گفته شده: «جناب سفیر (مک آرتور) با درخواست ما برای تشکیل دادگاه‌های نظامی در ایران موافقت نمود. وی با تشکیل دادگاه‌های نظامی ویژه که پس از هماهنگی نزدیک و مورد به مورد با سفارت پیرامون این مسئله که آیا تشکیل دادگاه در ایران صلاح خواهد بود یا خیر، موافقت نمود... تقاضای من در دوم آگوست، به منظور کسب موافقت شما برای تشکیل دادگاه‌های ویژه و نیز به منظور اجازه تشکیل دادگاه‌های عمومی در ایران برای پرونده‌های مقتضی بود. همان‌طوری که در بالا ذکر شد، سفیر مک آرتور فقط با تشکیل دادگاه‌های ویژه موافقت کرد. ایشان با تشکیل دادگاه‌های عمومی موافقت نکردند، زیرا احساس می‌کند که احتمال تأثیرات منفی بر مردم و دیگر مشکلات دادرسی در این گونه موارد بیشتر است.

در صورتی که موردی پیش آید که برای محاکمه در محل، توسط دادگاه‌های نظامی عمومی مناسب تشخیص داده شود و احتمال وقوع تأثیرات منفی بر مردم وجود نداشته باشد، وی با پیشنهاد من در مورد تعمیم موافقت ایشان، مخالفتی نخواهد داشت. بنابراین درخواست می‌شود که با پیشنهاد دوم آگوست ما برای تشکیل دادگاه‌های نظامی ویژه در ایران موافقت ننمائید. علاوه بر آن، درخواست می‌شود که به این ستاد اجازه داده شود که بتواند دادگاه نظامی عمومی با حضور مقامات ذیصلاح قضایی [آمریکایی] در ایران، تشکیل دهد. البته در صورتی که جناب سفیر با تشکیل چنین

دادگاه‌هایی بعد از درخواست ما، موافق باشند. موافقت شما با تشکیل دادگاه عمومی در این زمان، ضرورت درخواست ما از مقاماتی که در آینده بر سر کار می‌آیند [و] برای مواردی را که در آینده پیش می‌آید، مرتفع می‌سازد.^{۷۵}

فرمانده مستشاری نظامی آمریکا در ایران نیز در نامه مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۷۰ خود گفته بود: «اگر ادعایی علیه صلاحیت یک دادگاه نظامی آمریکایی که جهت رسیدگی به جرمی در ایران تشکیل شده اقامه شود، بر این اساس که بدون اجازه دولت محلی، آمریکا نمی‌تواند روشهای قضایی خود را به طور قانونی اعمال نماید، این ادعا باطل خواهد بود؛ زیرا ایران به طور ضمنی با اعمال روشهای قضایی آمریکا در ایران، موافقت کرده است... بنابراین، من توصیه می‌کنم که طرح اصلی خود را دنبال کرده و اختیارات قضایی دادگاه‌های نظامی خود را طبق مفاد مذاکرات قبلی، اعمال نمایم.»^{۷۶}

در نامه مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱ (سوم آبان ۱۳۵۰) نیز آقای «توسینت» مشاور سیاسی سفارت، توضیح می‌دهد که: «در ماه جولای ۱۹۷۱ [تیرماه ۱۳۵۰] پیش از تشکیل دادگاه‌های نظامی در ایران، ما آقای گودرزی، رئیس اداره چهارم سیاسی وزارت خارجه، را از طرح خود آگاه ساختم. به ما این‌گونه پاسخ داده شد. مادامی که تشکیل این دادگاه‌ها در ایران رسماً به دولت ایران اعلام نگردد، وزارت امور خارجه ایران به تشکیل آنها اعتراضی نخواهد داشت. همچنین به ما اطلاع داده شد که در جمع‌آوری مدارک و شواهد وقوع جرم و گرفتن استشهاد، کمال همکاری به عمل خواهد آمد لیکن مشارکت شهروندان ایرانی در جلسات این نوع دادگاه‌های نظامی خارج از ایران، به شرطی که به طور رسمی به اطلاع دولت ایران نرسد، بلامانع خواهد بود.»^{۷۷}

ملاحظه می‌گردد که مقامات آمریکایی چگونه گستاخانه استقلال قضایی و حاکمیت ملی ایران را به زیر سؤال برده، حوزه صلاحیت‌های قضایی خودشان را به ایران نیز تعمیم داده و با کشور ایران همچون بخشی از خاک آمریکا عمل می‌کنند؟! و این نبود مگر به خاطر ضعف و ذلت و سرسپردگی حکومت شاه در برابر آمریکا.

پیامدها و واکنش‌های تصویب کاپیتولاسیون

جیمز بیل، در مورد واکنش‌های مردم ایران نسبت به تصویب لایحه کاپیتولاسیون می‌نویسد: «در آن زمان، تعداد کمی از ایرانشناسان یا ناظرین سیاسی، اهمیت درازمدت آنچه را که در حال وقوع بود، درک می‌کردند. «تی. کوپلریانگ» از دانشگاه پرینستون، در این مورد استثناء است. وی شاهد دست اول احساسات ضدآمریکایی در ایران در واکنش نسبت به موافقت‌نامه وضعیت نیروها، یا همان کاپیتولاسیون بود. یانگ در ماه آوریل ۱۹۶۵، طی مقاله‌ای در دانشگاه هاروارد، موقعیت را به این شکل

توصیف کرد: این اخبار با واکنش عمومی خشمگینانه و تلخی مواجه گردید که در مطبوعات منعکس شد... عمق و وسعت خشم شدید مردم برای هر فردی که چند هفته بعد از این واقعه، از این کشور دیدن می‌کرد، بسیار ناراحت کننده بود...

یانگ در اوایل سال ۱۹۶۹، به دانشجویان خود در دانشگاه پرینستون گفت: موافقت‌نامه وضعیت نیروها، اشتباه فاحشی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سخت، به عنوان نشانه بارز امپریالیسم تفسیر می‌شد. با این وجود، ما برای اجرای آن پافشاری کردیم.^{۷۸}

در واقع، آمریکایی‌ها از همان زمانی که شعار توسعه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران را مطرح می‌کردند، و در بحبوحه تبلیغات «روستو» و «پاولز» در باب ضرورت استقرار دموکراسی؛ در مورد ایران دست به عوام‌فریبی زده بودند. یعنی در زمانی که از قطع کمک‌های نظامی به کشورهای مثل ایران سخن می‌گفتند، در صدد به دست آوردن امتیازات غیرمتعارف نظامی در ایران بودند؛ امتیازاتی که در دوره قاجار، روسها از آن بهره‌مند بودند و حتی انگلیس با وجود رقابت‌های استعماری با روسیه، آن امتیازات را به شکل قانونی و رسمی تقاضا نکرده بود.^{۷۹}

۱۳۱ افشای تصویب قانون کاپیتولاسیون به وسیله امام خمینی، موجی از خشم و نارضایتی را در افشار مختلف مردم برانگیخت و اخبار مندرج در سخنرانی و اعلامیه ایشان، در سراسر کشور پخش شد و تعدادی از روحانیون شروع به سخنرانی علیه دولت و لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی نمودند. اداره دوم عملیات ساواک، در گزارش خود از دریافت اطلاعیه‌ای از سوی دفتر ویژه اطلاعات در تاریخ پنجم آبان ۱۳۴۳ خبر داد مبنی بر این که طبقات مختلف مردم کشور، از تصویب این لایحه ابراز نگرانی و ناراحتی نموده‌اند.^{۸۰}

دولت حسنعلی منصور؛ و البته درست‌تر آنکه بگوییم رژیم شاه که با آزادی امام خمینی فکر می‌کرد که پس لرزه‌های قیام پانزده خرداد را پشت سر گذاشته است، اینک می‌دید که امام شخصیتی نیست که در هیچ شرایطی دست از مبارزه با خلاف‌کاریهای رژیم بردارد؛ و با مخالفت صریح و شورانگیز خود با کاپیتولاسیون جهه جدیدی در مبارزه با شاه و آمریکا گشوده است؛ لذا بی‌درنگ و قبل از آنکه زمینه قیام سراسری علیه مصونیت قضایی آمریکاییان در ایران فراهم شود، در نیمه شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، امام خمینی را به ترکیه تبعید کرد.

روزنامه‌های رژیم در ۱۳ آبان خبر تبعید امام را که از سوی ساواک به آنها داده شده بود با این جملات منتشر ساختند: «طبق اطلاع موثق و شواهد و دلایل کافی، چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشارالیه بر علیه منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور تشخیص داده

شد، لذا در تاریخ ۱۳ آبان، ۱۳۴۳ از ایران تبعید گردید. سازمان اطلاعات و امنیت کشور»^{۸۱} به دنبال تبعید امام، مبارزان اسلامی پیرو ایشان نیز حساب خود را با رژیم شاه یکسره کردند، و تنها کمتر از ۳ ماه پس از تبعید امام، نخست‌وزیر شاه و عامل اجرایی اعطای مصونیت قضایی به آمریکاییان به دست محمد بخارایی کشته شد.

واقعه ترور حسنعلی منصور به وسیله محمد بخارایی (عضو هیأت‌های مؤتلفه اسلامی)، پیامد سرکوبگری‌های خشن حکومت بود. در پی نخستین بازجویی‌ها از بخارایی، مشخص گردید که این گروه مذهبی [هیأت‌های مؤتلفه]، در اعلام انزجار خود از تبعید امام خمینی، نقشه این ترور را کشیده بودند.^{۸۲}



پانوشتها

- ۱- ریکس، تام، «هیأت‌های نظامی ایالات متحده در ایران از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸؛ اقتصاد سیاسی کمک نظامی»، ترجمه: فرهاد ساسانی، فصل‌نامه مطالعات تاریخی، شم ۱۹، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۳۲.
- ۲- همان، ص ۱۳۴.
- ۳- همان، صص ۱۳۴-۱۳۵.
- ۴- همان، ص ۱۴۵.
- ۵- هراتی، محمد، «حق استفاده آمریکاییان از معافیت و مصونیت سیاسی و قضائی قرارداد وین در ایران»، مجموعه مقالات نشست تخصصی حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۷۳.
- ۶- بیگدلی، علی، «معرکه کاپیتولاسیون»، ماهنامه زمانه، شم ۲۵، مهر ۱۳۸۳، ص ۱۱.
- ۷- هراتی، پیشین، ص ۷۴.
- ۸- استادی، کاظم، سرنوشت منصور، قم، قدس، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴. لایحه تقویت بنیه دفاعی کشور که شاه به خاطر آن از آمریکایی‌ها درخواست ۲۰۰ میلیون دلاروام کرد، بدین شرح است: «به منظور تقویت نیروهای دفاعی کشور، به دولت اجازه داده می‌شود به تناسب احتیاجات مزبور، تدریجاً ظرف مدت پنج سال، تا مبلغ دویست میلیون دلار اعتبار با حداکثر بهره پنج درصد با تضمین دولت ایالات متحده آمریکا از بانک‌های آمریکا تحصیل نماید و قراردادهای مربوطه را امضاء نماید و به موقع اجرا بگذارد. مصرف اعتبار مزبور مشمول آئین‌نامه معاملات دولتی و قانونی محاسبات عمومی نخواهد بود. وزارت جنگ مأمور اجرای این قانون است.» همان، ص ۱۷۴.
- ۹- بیل، جیمز، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران، نشر کوبه، ۱۳۷۱، ص ۲۵۴.

۱۰- هراتی، پیشین، ص ۷۶.

۱۱- بیگدلی، پیشین، ص ۱۱. باید توجه داشت که از دوره جنگ جهانی دوم، مستشاران نظامی آمریکا در ایران زندگی می‌کردند و در بسیاری از امور ارتش و کشور دخالت می‌کردند و از حقوق زیادی نیز برخوردار بودند. این افراد چه در دوره حضور خود در ایران و چه بعد از آن، با هیچ مشکلی مواجه نبودند. در واقع افسران آمریکایی بودند که شئون ایران را نادیده می‌گرفتند ولیکن هیچ‌گاه با آنها برخوردی نیز صورت نمی‌گرفت، با این وصف لایحه اعطای مصونیت به مستشاران نظامی در ایران باید در سطح و مقیاسی دیگر مورد ارزیابی واقع می‌شد که نشان می‌داد تقاضاهای آنها بسیار فراتر از آن چیزی است که در بادی امر به نظر می‌رسید. (ر.ک: آبادیان، حسین، دودمه واپسین حکومت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۴). حتی در دوره نخست‌وزیری اسدالله علم نیز چون این لایحه را بحران‌زا تلقی می‌کردند، از طرح آن خودداری کردند. در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۴۲، دولت علم ضمن ارسال یادداشتی برای سفارت آمریکا توضیح داد که این لایحه نیازمند تصویب مجلس ایران است و مجلس باید بررسی نماید که آیا مستشاران مورد بحث از مصادیق کارمندان اداری و فنی شناخته می‌شوند یا خیر؟، (همان، ص ۳۴۸).

۱۲- طیرانی، بهروز، روزشمار روابط ایران و آمریکا، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶.

۱۳- پیرانی، احمد، شاهپور غلامرضا پهلوی، تهران، نشر به آفرین، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳. در یک گزارش ساواک به تاریخ شانزدهم مرداد ۱۳۴۳ با موضوع «مصونیت سیاسی مستشاران آمریکایی مقیم ایران» که دارای طبقه‌بندی «خیلی محرمانه» نیز می‌باشد، چنین آمده است: «در سال ۱۹۶۴، مقامات آمریکایی جهت مستشاران نظامی خود در ایران، تقاضای مصونیت سیاسی نموده و قرار بر این گردیده که جهت ۸۷ نفر (۵۰ نفر درجه‌دار و ۳۷ نفر افسر) که طبق جدول زمانی جمع کل مستشاران نظامی در ایران می‌باشند، در صورتی که نامبردگان حین انجام وظیفه برای ارتش شاهنشاهی مرتکب جرمی گردند موضوع رسیدگی از صلاحیت مقامات قضائی ایران خارج و متهم بایستی به خاک آمریکا مراجعت و محاکمه و نتیجه محاکمه به اطلاع مقامات ارتش و قضایی ایران برسد و به همین دلیل تعداد ۸۷ کارت مصونیت سیاسی برای نظامیان آمریکایی صادر و جهت مزید اطمینان بیشتر، قرار بر این گردیده در صورتی که این‌گونه نظامیان مرتکب جرم گردند، قبلاً موضوع رسمی بودن مستشار نظامی آنان (فقط برای ۸۷ نفر) به تأیید دفتر وزارت جنگ رسیده و اقدام لازم طبق قرارداد به عمل آید. اینک شایع است موضوع استفاده از ۸۷ کارت مصونیت سیاسی به حدود ۷۰۰ نفر که حتی شامل راننده، سرباز و تکنسین شده، رسیده و نامبردگان جهت گریز از جرائمی که مرتکب می‌گردند، برخلاف اصل قرارداد به میل خود تعداد کارتهای ۸۷ نفر را به ۷۰۰ نفر رسانیده‌اند. (باون شرح به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۷، ص ۸۶).

۱۴- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۳، شم ۷۲، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۱.

۱۵- احیایی، مستشاران آمریکایی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۶۱.

۱۶- استادی، پیشین، ص ۱۸۴. آنچه در جلسه فوق‌العاده سوم مردادماه ۱۳۴۳ به عنوان آخرین موضوع در دستور جلسه، مورد تصویب قرار گرفت، به شرح ذیل است: «لایحه شماره ۲۲۹۱/۱۸-۲۱۵۷ مورخه ۱۳۴۲/۱۱/۲۵ دولت، مربوط به استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین، در این کمیسیون با حضور آقای دکتر انصاری (معاون وزارت امور خارجه) مورد رسیدگی واقع و پس از بحث کافی، ماده واحده با اصلاحات عبارتی به تصویب رسید و برای اظهارنظر به کمیسیون جنگ ارسال شد. کمیسیون مزبور لایحه را با حضور تیمسار سیهید صنبی (وزیر جنگ) و آقای میرفندرسکی (معاون وزارت امور خارجه) مورد شور قرار داده و ضمن تأیید نظر کمیسیون خارجه، آن را تصویب نمود.» همان، صص ۱۸۵-۱۸۴. این لایحه در واپسین روزهای صدارت علم، تنظیم و به مجلس سنا تسلیم شد. مجلس سنا، با همه اصرار سفارت آمریکا به تصویب سریع آن، لایحه مزبور را به کمیسیون خارجه ارجاع کرد. این لایحه، پس از چند ماه به تصویب کمیسیون خارجه مجلس سنا رسید و در سوم مرداد ۱۳۴۳، گزارش کمیسیون خارجه به اتفاق آراء به تصویب رسید. (صدری، منیژه، زندگی و

عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۷۵.

۱۷- احيائي، زينب، پيشين، ص ۶۱.

۱۸- سرنوشت منصور، پيشين، ص ۱۹۰.

۱۹- همان، ص ۱۹۱.

۲۰- همان، ص ۱۹۲. بر طبق مفاد یک سند «خیلی محرمانه» مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۶۴ (۱۳۴۳/۷/۲۶) شاه در حین ملاقات با سفیر آمریکا در تاریخ ۱۶ سپتامبر، به نقل از ارسنجانی گفت: «لایحه‌ای در مجلس وجود دارد که پرسنل آمریکایی را از کاپیتولاسیون برخوردار خواهد ساخت. ارسنجانی به شاه گفته بود که اگر این قانون توسط مجلسین تصویب شود، شاه تاج و تخت سلطنت را از دست خواهد داد. سفیر فوراً سؤال کرد که آیا این موضوع در شاه ایجاد رعب و وحشت کرده است، و شاه در پاسخ گفت: نه به هیچ وجه.» (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۲، شم ۷۱، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۶۹، ص ۲۲).

۲۱- مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۲، صص ۳۸ الی ۴۰.

۲۲- وقتی جلسه متشنج شد، منصور به قصد آرام کردن فضا و ساکت کردن مخالفان، آشکارا و به عمد، به آنان در مورد لایحه دروغ گفت. در این زمینه به روزنامه‌نگارانی که پرسش‌هایی در این باب مطرح می‌کردند، دروغ می‌گفت. وقتی یکی از خبرنگاران از او پرسید که آیا طرح لایحه صرفاً شامل حال مستشاران نظامی است، یا آن که خانواده آنان را نیز دربرمی‌گیرد، منصور وانمود کرد که سخت خشمگین شده و با لحن معترض و حق به جانب تأکید کرد که این‌گونه شایعات، کار مغرضین و ستون پنجم بیگانگان است. در عین حال افزود که: «وابستگان و مستشاران غیرفنی شامل مصونیت نیستند و مهمتر از همه این که این مصونیت‌ها، صرفاً ناظر بر اقداماتی است که در طول ساعات اداری انجام می‌دهند. (ذوالفقاری، ابراهیم، «حسنعلی منصور»، فصل‌نامه مطالعات تاریخی، شم ۵، زمستان ۱۳۸۳، ص ۸۳).

۲۳- در مخالفت با این ماده واحده، نماینده‌ای گفته بود: هیچ سابقه ناگواری در این مدت پنجاه ساله نسبت به هیچ یک از کارشناسان خارجی پیش نیامد که دلیل وحشی‌گری ملت ایران یا سوءرفتار سکنه این مملکت با خارجیان باشد که آقای منصور امروز اجازه بدهند آمریکایی‌ها چنین تقاضایی را از ما بنمایند که در عین این که موجب سرفرازی ملت و مملکت ایران می‌باشد، این یک سابقه بسیار غلط و ناگواری خواهد بود که مملکت ایران را در دوره زمامداری جنابعالی در زمره مستعمرات و ممالک تحت‌الحمایه قرار دهد. (مدنی، سیدجلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۸۲).

۲۴- از حدود ۱۸۸ نماینده مجلس شورای ملی، ۷۴ نفر رأی موافق و ۶۱ نفر رأی مخالف دادند. ۵۳ نفر نیز عمداً غیبت کردند. ر.ک: مستشاران آمریکایی در ایران، پيشين، صص ۶۲-۶۱. در درون حکومت، قدرتمندترین گروهی که انگیزه‌هایی خاص داشتند و با این لایحه مخالفت می‌کردند، فراماسون‌ها بودند. روز دوم مهر ۱۳۴۳، برخی لژهای فراماسونری تهران که از لژهای تابعه گراندلژ اسکاتلند بودند، ضمن دستوری به کلیه اعضای خود، از آنان خواستند که علیه لایحه مصونیت سیاسی آمریکائیان اقدام کنند. (دو دهه واپسین حکومت پهلوی، پيشين، ص ۳۵۱).

در کتاب اسناد فراماسونری در ایران، این ماجرا به نقل از یک گزارش «خیلی محرمانه» ساواک مورخ ۱۳۴۳/۸/۱۷ چنین نقل شده است: «روز دوم مهر ۱۳۴۳، لژ فراماسونری تهران که از لژهای تابعه اسکاتلند (انگلیس) می‌باشد، ضمن صورت مجلس شماره ۱۷-۴۳ به کلیه اعضای خود دستور داده که علیه لایحه مصونیت سیاسی آمریکائیان اقدام کنند. نطق مهندس بهبودی هم طبق دستور مهندس حسین شقایق (استاد اعظم لژ مذکور) بوده است. اظهارات سلیمان بهبودی (رئیس تشریفات دربار شاهنشاهی) که او هم عضو لژ «روشنایی در ایران» است، ناشی از همین سیاست فراماسونها بوده است. به او گفته شده بود که سعی کند تا طرح لایحه در مجلس شورای ملی را به عقب بیندازد و به همین جهت بود که از اعلیحضرت تقاضای تأخیر طرح لایحه کرده بود. لژهای فرانسوی به ریاست دکتر مالک و دکتر هومن نیز چنین اقدامی کرده‌اند. (اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰، صص ۲۳۵-۲۳۴).

لذا می‌بینیم بی‌دلیل نیست که اسدالله علم، این نوکر سرسپرده انگلیسی‌ها، در دوره نخست‌وزیری خود، از قبول پیشنهاد

آمریکائی‌ها خودداری می‌کنند و تصویب آن را به گردن دولت بعدی (منصور) می‌اندازد. و این نه از بابت علاقه‌ی وی به منافع ملی، بلکه به واسطه برخی رقابت‌های پشت پرده میان دولت‌های آمریکا و انگلیس بر سر گسترش قلمرو نفوذ خود در رژیم شاه بوده است. (البته در دولت علم بود که این لایحه به مجلس سنا ارسال شد.)

۲۵- مجله «میدل ایست ژورنال» طی مقاله‌ای در این مورد نوشته بود: ۶۱ نفر از نمایندگان علیه این اقدام رأی دادند که نشانه مهم عدم تصویب از سوی آن گروه معمولاً آرام بود. بعضی از مخالفین اظهار می‌داشتند که ایران تحت قیمومیت ایالات متحده قرار خواهد گرفت، در حالی که دیگران بر موضوع «اهانت به غرور ایرانی» تأکید داشتند. (مستشاران نظامی آمریکا در ایران، ج ۳، پیشین، ص ۲۲۲).

۲۶- مستشاران نظامی آمریکا در ایران، ج ۲، پیشین، صص ۱۳۱ الی ۱۳۴.

۲۷- اللهیاری، احمد، بهائیان در عصر پهلوی، تهران، کیهان، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲.

۲۸- هراتی، پیشین، صص ۹۹-۹۸.

۲۹- همان، ص ۹۹. در یک سند از ساواک، سرلشکر پاکروان (ریاست وقت ساواک) در ذیل تصویب این قانون اشاره می‌کند: «از لحاظ مصونیت، این قانون حد و حدودی ندارد. حداقل خیلی مفید بود که شما حدود این را تعیین می‌کردید و راه عاقلانه‌ای در پیش می‌گرفتید یا قراردادهای کنسولی فرانسه را مطالعه می‌کردید و یک چارچوبی ارائه می‌دادید.» (تبریزی، قاسم، «حسنعلی منصور، رجال عصر پهلوی و کاپیتولاسیون»، مجموعه مقالات نشست تخصصی حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

۳۰- افتخارچهرمی، گودرز و دیگران، مجموعه مقالات نشست تخصصی حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴، صص ۴۳-۴۲.

۳۱- مستشاران آمریکایی در ایران، پیشین، ص ۶۴؛ به نقل از یکی از اسناد ساواک به تاریخ ۱۳۴۳/۸/۴.

۳۲- دو دهه واپسین حکومت پهلوی، پیشین، ص ۳۷۲.

۳۳- عقاب و شیر، پیشین، ص ۲۵۸.

۳۴- تاریخ سیاسی معاصر ایران، پیشین، ص ۸۶ همچنین ر.ک: عقاب و شیر، پیشین، صص ۲۵۹-۲۵۸.

۳۵- عقاب و شیر، صص ۲۶۰-۲۵۹.

۳۶- دو دهه واپسین حکومت پهلوی، پیشین، صص ۳۶۰-۳۵۹.

۳۷- همان، ص ۳۷۳. رژیم شاه طی چند سالی که حضرت امام (ره) قیام کرده بود، همه شیوه‌ها را برای آرام کردن ایشان به کار برد، اما هیچ‌کدام کارساز نبود. فریب‌کاری و وارونه جلوه دادن حقایق، بازداشت و زندان، تهمت، دروغ‌پردازی، جوسازی‌های کاذب، تهدید و تطمیع، وحشی‌گری و کشتار، اختلاف‌افکنی و... در برابر روح بزرگ امام بی‌اثر بود. حتی طرح اعدام نیز مشکل را صدمه‌آبر می‌کرد و توفان آن، بنیان رژیم را از بیخ برمی‌کند. تنها یک راه باقی مانده بود و آن تبعید امام بود که به گمان رژیم با این تبعید، مانع از سر راه برداشته می‌شد. «شکست کاخ شیشه‌ای؛ سیزده آبان در آئینه تاریخ انقلاب اسلامی»، روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۸/۱۲؛ روبین، باری، جنگ قدرتها در ایران، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۹۷).

۳۸- زندگی و عملکرد حسنعلی منصور، پیشین، ص ۷۷. کاردار سفارت آمریکا، ضمن اعتراف به جو نامساعد در میان مردم، در گزارشی به تاریخ ۲۶ آبان، چنین گفته است: «با توجه به خشم مغرطی که در اینجا به دنبال تصویب لایحه وضعیت در مورد اعطای مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون وین به پرسنل نظامی ایالات متحده ایجاد شده، در کنار اتهامات کاپیتولاسیون و دیگر شعارهای ناسیونالیستی و ززمه‌های ضدآمریکایی، قابل توجه است که شاهد هیچ‌گونه اظهارنظر کمونیستی از منابع آشکار و یا پنهان تبلیغاتی، در این مورد نبوده‌ایم. (سرنوشت منصور، پیشین، ص ۲۳۱).

۳۹- عقاب و شیر، پیشین، ص ۲۶۰.

۴۰- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲، صص ۵۱۷-۵۱۶.

۴۱- حسینیان، روح‌الله، «امام خمینی (ره) و لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی در ایران»، مجموعه مقالات نشست تخصصی حق قضاوت کنسولی؛ کاپیتولاسیون، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۳۱.

۴۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، پیشین، ص ۲۵۰. رجبعلی منصور (پدر حسنعلی منصور)، در دوران حکومت رضاخان، مدتی وزیر خارجه بود، مدتی وزیر کشور، مدتی وزیر راه، مدتی وزیر پیشه و هنر و مدتی هم نخست‌وزیر.

- در زمان حکومت محمدرضا پهلوی نیز مدتی رئیس شورای عالی سازمان برنامه، مدتی نخست‌وزیر، مدتی سفیر ایران در ایتالیا و مدتی هم سفیر فوق‌العاده ایران در دفتر اروپایی سازمان ملل در ژنو بود. (حزب ایران‌نویین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰، صص ۱۰-۹).
- ۴۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، پیشین، ص ۵۱۶. حسنعلی منصور در سال ۱۳۳۰ در کابینه اول علاء، به ریاست کل دفتر نخست‌وزیری منصوب شد. در سال ۱۳۳۴ در کابینه دوم علاء معاونت نخست‌وزیری را برعهده داشت. در سال ۱۳۳۸، در کابینه اقبال ابتدا به سمت وزیر کار و سپس به عنوان وزیر بازرگانی مشغول به کار شد. (حزب ایران‌نویین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، پیشین، صص ۱۲-۱۱).
- ۴۴- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۴، ص ۴۱.
- ۴۵- در این گزارش چنین آمده است: «زمانی که منصور دوره احتیاط را در دانشکده افسری طی می‌کرد، شبی به وسیله دو نفر از دانشجویان هم‌دوره خود، مورد تجاوز قرار گرفته و فاعلین به پنجاه ضربه شلاق تنبیه شده‌اند.» همان، ص ۱۰۳. اما در یک اعلامیه در شهریور ۱۳۴۳ اظهار شده که: «حسنعلی منصور به علت فساد اخلاقی از مدرسه نظام اخراج شد.» (همان، ص ۱۳۱).
- ۴۶- میلانی، عباس، معمای هویدا، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵، ص ۱۶.
- ۴۷- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، پیشین، ص ۵. در یک گزارش «خیلی محرمانه» ساواک به تاریخ ۱۳۴۷/۵/۷ در مورد دکتر منوچهر کلانی (قائم‌مقام دبیرکل حزب ایران‌نویین) چنین آمده: «در تاریخ ۶۷۳/۲۱ ساواک تهران ضمن ارسال گزارش خبری اعلام داشته «ژانین کلانی» همسر نامبرده بالا که خارجی و تا دو سال قبل در اداره اطلاعات سفارت آمریکا خدمت می‌نموده است، از موقعی که دکتر کلانی مسئول سیاسی حزب ایران‌نویین گردیده، مشارالیه‌ها از سمت خود در اداره مزبور استعفا و در حال حاضر نیز با برخی از بانوان خارجی که از همکاران سابق وی در اداره اطلاعات سفارت آمریکا می‌باشند، رفت و آمد می‌نماید. لذا مراتب به اداره کل هشتم منعکس؛ پاسخ واصله حاکمیت طبق یک اطلاعیه تأیید نشده، همسر دکتر منوچهر کلانی به مدت دو سال، منشی «کیو» دبیر اول سفارت آمریکا در ایران که ظاهراً خود را عضو اداره سیاسی سفارت آمریکا معرفی و در حقیقت یکی از رؤسای سازمان سیا و جزو افراد باند «کلنل یاتسویچ» رئیس سازمان سیا در ایران، محسوب می‌گردد، بوده است. «کیو» که مدت هشت سال در ایران مأموریت داشته، مشوق حسنعلی منصور و اطرافیان وی در تأسیس کانون مترقی و سپس حزب ایران‌نویین بوده و ژانین کلانی، رابط بین «کیو» و گردانندگان کانون مترقی و حزب ایران‌نویین بوده است.» (بدون شرح به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۱۴۸).
- ۴۸- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲، ص ۳۵۷. این کانون توانست در چارچوب اعمال نفوذها و القانات لندن و روچیلدها و عناصر صاحب‌نظر سازمان سیا چون ریچارد هلمز و گراتیان یاتسویچ، ذهن جان اف. کندی و شورای امنیت ملی او را به سوی خود جلب کند و خود را بهترین مجری طرح‌های کندی جلوه‌گر سازد. همان، ص ۳۵۸. طبق گزارش «خیلی محرمانه» مورخ ۱۳۴۰/۱۲/۲۲ ساواک، نیز آمریکایی‌ها به علی‌امینی توصیه کرده بودند تا برای پست‌های مهم و حساس دولتی از وجود اعضای کانون مترقی سود ببرد. (حزب ایران‌نویین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، پیشین، ص ۶۲).
- ۴۹- حزب ایران‌نویین به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۴. عباس میلانی نیز در کتاب خود می‌گوید: «نخستین جلسات کانون مترقی زمانی تشکیل شد که رئیس دفتر سیا در ایران، یک آمریکایی یوگسلاوی‌الصل به نام گراتیان یاتسویچ بود... او اجازه‌نشین (مستأجر) حسنعلی منصور بود... می‌گفتند منصور یکی از نزدیک‌ترین دوستان یاتسویچ است... هویدا نیز از طریق منصور با یاتسویچ آشنا شد. یاتسویچ در وصف دوستی‌اش با منصور و هویدا می‌نویسد: «هویدا را زیاد می‌دیدم. هویدا و منصور سالها با هم همکاری کردند تا بتوانند بدیل قابل قبولی در برابر جبهه ملی که برای شاه و آمریکا دیگر غیرقابل قبول شده بود، پدید آورند.» (معمای هویدا، پیشین، صص ۱۷۶ الی ۱۷۸).
- ۵۰- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، پیشین، ص ۹۹؛ زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد، پیشین، ص ۴۳.
- ۵۱- زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد، همان، ص ۴۷. یک گزارش «سری» سفارت آمریکا در تهران،

مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۶۴ (۱۳۴۳/۱/۲۴) در مورد حسنعلی منصور حاکی است: «درباره حسنعلی منصور گفته شده تا جایی که در جهت منافع ایران باشد، وی از ایالات متحده حمایت می‌کند.» (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب هشتم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۶۷۸).

۵۲- معمای هویدا، پیشین، ص ۱۷۷.
۵۳- ذوالفقاری، ابراهیم، حسنعلی منصور، پیشین، ص ۷۸؛ کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، پیشین، ص ۲۷.

۵۴- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۸. در یک گزارش دیگر ساواک نیز می‌خوانیم که حسنعلی منصور گفته است: بیش از چهارماه دیگر در مجلس نخواهد بود. (همان، ص ۶۶).

۵۵- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، پیشین، ص ۵۱۶. طبق یک گزارش «سری» ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۱/۳۰، زمینه‌سازی آمریکایی‌ها برای به قدرت رسیدن منصور چنین شرح داده شده است: «وزیر جنگ آمریکا در یک نطق شدیدالحن گفته: ملت ایران نارضایتی شدیدی از حکومت خود دارند و باید در رفع این نارضایتی کوشید، چون به این ترتیب وضع ایران برای کمونیست شدن از هر زمان دیگری آماده‌تر است. آمریکایی‌ها مایل هستند دولت مقتدری در ایران زمام امور را به دست گیرد و در اداره کشور کاملاً مستقل (!) باشد و فعلاً متوجه حسنعلی منصور گردیده‌اند.» (کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۱۰۶).

۵۶- کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، همان، صص ۲۹-۲۸.

۵۷- طلوعی، محمود، چهره‌ها و یادها، تهران، نشر علم، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰. طلوعی در بخش دیگری از کتاب خود می‌گوید: «خبر تغییر دولت و نخست‌وزیری منصور را اولین بار دکتر رضا امینی، عضو ارشد اداره اطلاعات سفارت آمریکا، در اواسط بهمن ۱۳۴۲ به من داد. در این تاریخ هیچ‌کس حتی خود علم هم تصور نمی‌کرد که یک ماه بعد مجبور به استعفا خواهد شد و جای خود را به منصور جوان خواهد داد.» (همان، ص ۱۱۴).

۵۸- دو دهه واپسین حکومت پهلوی، پیشین، ص ۲۸۴.

۵۹- تاریخ سیاسی معاصر ایران، پیشین، ص ۸۳. مقامات سفارت آمریکا و نیز وزارت امور خارجه این کشور اصرار داشتند که به هر نحوی شده، این لایحه را به تصویب مجلس ایران برسانند، به ویژه این که در این دوره دولت مورد حمایت آنان یعنی منصور، بر سر کار بود و در این دوره اکثریت قریب به اتفاق مجلس ایران در اختیار گروه طرفداران سیاست آمریکا قرار داشت و این لایحه تحقیرآمیز باید به دست این نمایندگان مورد تصویب قرار می‌گرفت. به این ترتیب طرف ایرانی حق هرگونه نظارت قانونی بر آمریکائیان مقیم ایران را از دست می‌داد، و این در حالی بود که این افراد دائماً رو به افزایش بودند. (دو دهه واپسین حکومت پهلوی، پیشین، ص ۳۴۹).

۶۰- طبق یکی از گزارشات ساواک: منصور وقتی که مدیرعامل شرکت بیمه بود، با سکرتر خود نزدیک و بالاخره از او صاحب بچه‌ای می‌گردد. (پس از کشته شدن منصور) همان خانم و بچه‌اش به ژنو می‌روند. [پدر منصور در سوئیس اقامت داشت و ظاهراً منصور نیز در یکی از بانک‌های سوئیس مبالغ قابل توجهی پول داشته است.] آن خانم تقاضای نصف داریی و ارثیه منصور را می‌کند... علی منصور به او می‌گوید پسرم ثروتی ندارد. خانم می‌گوید: «پس آن ۹ میلیون دلاری که بابت مصونیت کارشناسان آمریکایی رشوه گرفت، چه شد؟» (ذوالفقاری، ابراهیم، حسنعلی منصور، پیشین، ص ۷۲).

۶۱- مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۲، پیشین، ص ۲۰۱.

۶۲- عقاب و شیر، پیشین، ص ۲۵۵.

۶۳- در سند مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۳ (چهاردهم مهر ۱۳۵۲) مستشاری نظامی آمریکا، چنین آمده است: «ما موردی نداشته‌ایم که کارمند نظامی، تبعه آمریکا نباشد. با این حال در موارد مقتضی که یک خارجی در نیروهای مسلح ایالات متحده در حال خدمت باشد، ما باید درخواست صدور کارت مصونیت بنماییم.» (مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۳، پیشین، ص ۱۶۲).

۶۴- همان، ص ۱۲۹.

۶۵- امام خمینی (ره) و لایحه مصونیت مستشاران آمریکایی در ایران، پیشین، صص ۳۰-۲۹.

۶۶- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص

(۴۳۷)

۶۷- بهائیان در عصر پهلوی. پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۵؛ سنجر، ابراهیم، نفوذ آمریکا در ایران، تهران، مؤلف، ۱۳۳۸، ص ۱۲۱. در یک سند «خیلی محرمانه» وزارت امور خارجه آمریکا به تاریخ سپتامبر ۱۹۷۸ (شهریور ۱۳۵۷) نیز چنین آمده است: «میزان حضور آمریکا اکنون معادل چهل هزار نفر برآورد شده است. بخش اعظم این آمریکایی‌ها به خاطر فعالیت‌های نظامی در ایران حضور دارند... دولت ایران نیز که هزینه این حضور آنها را تأمین می‌کند، از هیچ‌گونه همکاری فروگذار نکرده است.» (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، دخالت‌های آمریکا در ایران (۱۱)، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۶۶، ص ۱۰).

۶۸- عقاب و شیر، پیشین، ص ۲۵۳.

۶۹- همان، ص ۲۵۵.

۷۰- دو دهه واپسین حکومت پهلوی، پیشین، ص ۳۴۹. در یک سند سفارت آمریکا با طبقه‌بندی «خیلی محرمانه» و به تاریخ دوم نوامبر ۱۹۶۴ (۱۳۴۳/۸/۱۱) چنین آمده: «در وهله اول، ما به این مسئله [کاپیتولاسیون] به عنوان یک مسئله سیاسی می‌نگریم تا یک مسئله قانونی. دولت خود را در موضعی دفاعی قرار داد و سیاست دولت مبنی بر ممنوعیت بحث علنی، همان‌گونه که انتظار می‌رفت در ساکت کردن اپوزیسیون توفیقی به دست نیاورد. از جمله اتهامات وارده به منصور و وزارت امور خارجه، این است که آنها با کاربرد کنوانسیون وین در مورد پرسنل نظامی آمریکا در ایران، امتیازات بیشتری از آنچه که ما از طریق قراردادهای مختلف «وضعیت نیروها» (S.O.F) در دیگر کشورها به خصوص در کشورهای ترکیه و پاکستان به دست آورده‌ایم، به ما داده‌اند. البته این مسئله تا حدی صحت دارد...»

در شرایط فعلی، دولت منصور در موقعیت نامناسبی قرار گرفته، به نحوی که مجبور است به افراد مطلع از جمله حقوقدانان ایرانی توضیح دهد که چرا قضاوت در تمام دعاوی چنانی در ایران، به دادگاههای ایالات متحده واگذار شده است. در حالی که مشخص است برای مثال، وضعیت واحد مخابرات آمریکا در پاکستان، به نحو بارزی تنها شامل واگذاری حقوق قضایی در موارد خارج از حین انجام وظیفه می‌شود. به علاوه موافقت‌نامه‌های وضعیت نیروها دارای عباراتی است که مستلزم لغو مصونیت در مواردی با «اهمیت ویژه» می‌باشد. علیرغم این مسئله، تریبالی که از سوی پارلمان ایران مقرر شده، این چنین شرطی را دربر ندارد. (مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۲، پیشین، صص ۱۹۹ الی ۲۰۱).

۷۱- مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۳، پیشین، صص ۱۴۵-۱۴۳.

۷۲- مستشاران آمریکایی در ایران، پیشین، ص ۷۰.

۷۳- مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۳، پیشین، ص ۱۲۹.

۷۴- همان، ص ۱۰۳.

۷۵- همان، صص ۱۵۴-۱۵۳.

۷۶- همان، صص ۱۴۵-۱۴۴.

۷۷- همان، ص ۱۵۷.

۷۸- عقاب و شیر، پیشین، صص ۲۵۶ الی ۲۵۸.

۷۹- دو دهه واپسین حکومت پهلوی، پیشین، ص ۳۶۸.

۸۰- مستشاران آمریکایی در ایران، پیشین، ص ۶۸. جیمز بیل در این مورد می‌نویسد: «واکنش این اقدام در سراسر ایران ناگهانی بود و ملی‌گرایان ایرانی، صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی، خشم خود را از این قانون ابراز نمودند. این خشم زمانی گسترده و عمیق شد که ۱۲ روز بعد از تصویب قانون کاپیتولاسیون، مجلس لایحه‌ای در مورد دادن اختیار به دولت ایران برای پذیرش یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری که توسط بانکهای خصوصی آمریکا ارائه شد و دولت آمریکا ضامن آن بود را از تصویب گذراند. قرار بود این پول برای خرید مدرن‌ترین تجهیزات نظامی از آمریکا مورد استفاده قرار گیرد. برای ایرانیان روشن بود که این پول به عنوان پاداش دولت ایران برای پذیرش قانون کاپیتولاسیون بوده است.» (عقاب و شیر، پیشین، ص ۲۵۳).

۸۱- روزنامه‌های عصر تهران، ۱۳ آبان ۱۳۴۳.

۸۲- مستشاران آمریکایی در ایران، پیشین، ص ۷۰. لازم به ذکر است که محمد بخارایی به همراه چند تن دیگر از یارانش به نامهای «نیک‌نژاد»، «صفاهرندی»، «صادق امانی» و «مهدی عراقی» طرح اعدام انقلابی شاه و بازده تن از مسئولین رده بالای رژیم شاه از قبیل منصور، اقبال، ایادی و... را ریخته بودند. به علت عدم دسترسی به شاه این اعدام‌ها از منصور شروع شد ولی ساواک این گروه را شناسائی و دستگیر نمود. لذا آنها موفق به اجرای بقیه طرح خود نشدند. (مستشاری نظامی آمریکا در ایران، ج ۳، پیشین، ص ۹۲).

